هفته نامه سیاسی ،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

نسیم جنوب

پیش شماره چهاردهم - دوشنبه ۱۸ خردادماه ۱۳۷۷
هشت صفحه،۴۰ تومان

سلامی و کلامی...

عمق یا گسترهٔ آزادی؟


عکس از حسین صافی - نخلستان - دشتستان

... و هنر بازی نیست
نقدی بر مقاله «بازی‌های روح، آینه‌های آئینها»

یک واقعیت دو زبان
جواب منوچهر آتشی به مقاله «...و هنر بازی نیست»

دادنامه اهالی برازجان
نامه‌سرگشاده ۳۱۰ نفر از اهالی برازجان به استاندار بوشهر

چرا در بوشهر به کانون فیلم نیاز داریم

داشته‌ها و نداشته‌های دشتی (خورموج)

اندربیان منافات با واقعیات تاریخی و جغرافیایی

آیا واقعاً خبری نیست؟
جوابیهٔ حجةالاسلام حاجیانی ،نماینده مجلس

تجمع اعتراض آمیز خواهران دانشجوی دانشگاه خلیج فارس

بازارچه مرزی ،سود یا زیان ؟!

مصاحبه اختصاصی نسیم جنوب با دکتر عطاءالله مهاجرانی ،وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

بوشهر از امکانات مناسب فرهنگی برخوردار نیست

در گذشت تاثر انگیز مرحوم علی مهدوی،پدر سردار شهید نادر مهدوی را به خانواده ایشان و بازماندگان تسلیت عرض می کنیم.
ماشاءالله نادری - بهرام نکیسا

آقایان یگان ویژه
با جوانان خوش‌برخوردتر باشید.

یاران پس از تو جمله براه تو میروند
شرمنده آنکه راه را بر این کاروان گرفت

به یاری خداوند بزرگ ، هفته نامه نسیم جنوب در نظر دارد بمناسبت سالگرد عروج معلم شهید،
«دکتر علی شریعتی»
ویژه‌نامه‌ای را منتشر نماید. بدینوسیله از اصحاب قلم واندیشه دعوت بعمل می آید مطالب خود را در این رابطه(شعر ،قطعه ادبی و مقاله و...) حداکثر تا تاریخ ۲۶ خرداد به آدرس هفته‌نامه ارسال کنند.

نسیم جنوب

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

عمق یا گسترهٔ آزادی!؟

از پیامدهای مهم دوم خرداد ایجاد فضای باز سیاسی در جامعه است. فضایی که در آن، آزادی عمل بیشتری برای مشارکت مردم و گروههای مختلف و گاه مخالف همدیگر برای حضور در صحنه‌های سیاسی ـ اجتماعی فراهم می‌آورد.

اما آنچه امروز توسط عده‌ای از اندیشمندان مورد توجه قرار گرفته، مسئله «عمق یا گسترهٔ آزادی» است. گسترهٔ آزادی بدین معناست که چه تعداد و نسبتی از مردم جامعه از آزادیهای موجود در جامعه استفاده می‌کنند یا توان استفاده و بکارگیری آن را دارند؟ سؤال فراروی اندیشمندان این است که چگونه باید در قبال آزادی‌های بدست آمده عمل نمود؟ آیا در حال حاضر عمق آزادی مهم است یا گسترهٔ آن؟ به عبارتی هدف اصلی در زمینه آزادی چه باید باشد؟ آیا باید عمق آزادیها را بیشتر کرد و آزادیهای بیشتری را طلب نمود و توقع آن را در مردم ایجاد کرد یا اینکه برای استحکام آزادیهای موجود کوشید، به نحوی که همه مردم جامعه به یک نحو بتوانند از آزادیهای موجود سود برده و خطری دامنگیر آنان نشود، و به عبارتی گسترهٔ آزادی افراد را توسعه داد. به نظر می‌رسد نهادینه کردن آزادی و ثبات آزادیهای موجود در جامعه با مشارکت بیشتر افراد حاصل می‌گردد و تا هنگامی که عموم مردم به خاطر خطرات و تجارب قبلی، حاضر به مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی جامعهٔ خود نباشند، نباید انتظار داشت که آزادی بصورت نهادینه بیرون آید. بنابراین باید زمینه مشارکت مردم در مسائل اساسی جامعه را با کم نمودن خطر مشارکت آنان بوجود آورد و هنگامی که افراد در سطح معینی از آزادی احساس امنیت کنند، حضور آنان باعث نهادینه شدن آزادی موجود می‌شود. آنچه قابل توجه است اینکه نهادینه کردن آزادی در جامعه ما با مشارکت بیشتر افراد میسر است و نه با تعمیق مفهوم آزادی یا درخواست آزادی‌های بیشتر. هرگونه تندروی به‌بهانه بدست‌آوردن آزادی در سطح بسیار بالا، باعث بوجود آمدن احساس خطر در نزد افراد متوسط جامعه گردیده و در نتیجه آنان را از مشارکت سیاسی در اجتماع عقب می‌راند، چرا که عموم مردم حاضر به خطر کردن نیستند و در نتیجه این امر به ناپایداری آزادیهای موجود می‌انجامد. مطرح نمودن شعارهایی که جایگاه سیاسی آن مشخص نیست و طرح اهداف و آرمانهائی که جامعه آمادگی جذب آنها را ندارد، نتیجه‌ای جز از بین رفتن آزادیهای موجود نخواهد داشت.

آنچه دکتر شریعتی بعنوان «جغرافیای حرف» مطرح می‌نماید بی‌شک در جایگاهی کنونی قابل استناد است. دکتر شریعتی در این خصوص می‌گوید: «یک جا یک حرف حقیقت است و همان حرف جای دیگرباطل است. عامل و مکتبی که در یک دوره، آزادی را و وحدت را بوجود می‌آورد، در جای دیگر برای نابودی آزادی و نابودی وحدت طرح می‌شود ... در مسائل اجتماعی غیر از حق و باطل یک حرف، یک عامل دیگر هم وجود دارد و آن «جغرافیای حرف» است. هر وقت در مسائل اجتماعی حرفی را می‌شنویم که حق است یا باطل، باید ببینیم که این حرف در چه جغرافیایی طرح می‌شود. هیچ حرفی در جامعه نیست که با همه ابعاد و بدنه‌های این جامعه ارتباط مستقیم نداشته باشد.»

در فضای باز سیاسی کنونی باید افراد بیشتری را در حدی از آزادیهای موجود، به مشارکت دعوت نمود، در اینصورت مخالفان آزادی هم ناگزیر خود را با آن سطح از آزادیها تطبیق می‌دهند و هماهنگ می‌کنند. بنابراین باید نخست سطوح آزادی موجود نهادینه گردد و سپس گامهای بعدی برداشته شود، هرگونه نادیده گرفتن تجارب تلخ یک قرن اخیر در این خصوص، امری نابخشودنی است که باعث از دست رفتن فرصت طلایی بدست آمده در آینده شده و هزینه سنگینی را برای مردم ایران به همراه خواهد داشت. اما از جمله مهمترین راههای نهادینه کردن آزادیهای موجود، ایجاد زمینه‌های مشارکت بیشتر مردم در مسائل اجتماعی، سیاسی جامعه است. این مهم با تشکیل تشکلهای گوناگون در جامعه مدنی صورت می‌گیرد. در جامعه مدنی، مراد از آزادی، آزادی ایجابی است (و نه آزادی سلبی که به معنی رهایی است). این آزادی ایجابی در دو نوع حیطهٔ نظر و عمل تعریف می‌شود. در نوع نظری ما با آزادی فکر و اندیشه روبرو هستیم و در عمل با انواع فعالیتها از جمله بیان اندیشه‌ها، فعالیت سیاسی یا فعالیت اقتصادی مواجه می‌شویم. آنچه در جامعه مدنی مهم است بسط دادن حیطهٔ آزادی عمل افراد است. برای اینکار نیاز به ابزارهای خاص پیدا می‌شود که یکی از بهترین ابزارها، تشکلهای جامعه مدنی هستند.این تشکل‌ها از دو جهت بسط دهنده حیطه آزادی عمل افراد هستند.نخست اینکه چون تشکل‌های جامعه مدنی، حیطه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را دربر می‌گیرند بنابراین فعالیت آنان در این مقولات، آزادی فعالیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در چارچوب قانون فراهم می‌آورد. دیگر اینکه تشکلها، اصولاً بر اساس فعالیتهای ایجابی تعریف می‌شوند و فعالیت آنان در مقابل فعالیتهای سلبی قرار می‌گیرد، از اینرو فعالیت این تشکل‌ها تصور افراد نسبت به آزادی را، از آزادی سلبی به آزادی ایجابی هدایت می‌نماید. ایجاد تشکلهای گوناگون در جامعه مدنی خود مزایا و نعمتهای بسیاری را به دنبال دارد. اما بطور مشخص در رابطه با آزادی این تشکلها کمکهایی را در جهت نهادینه کردن آزادی و بارور نمودن آن در جامعه انجام می‌دهند. عضویت افراد در تشکلها، باعث ایجاد مسئولیت برای آنان می‌گردد و از آنجا که تشکلها در جهت بوجود آمدن آزادی فعالیت می‌نمایند، بنابراین اعضای آنان، در جهت بدست آوردن «آزادی همراه با مسئولیت»، قدم برمی‌دارند، بعبارتی آزادی به قید مسئولیت مزین میگردد،و از آنجا که آزادی بدون مسئولیت تداوم نمی‌یابد، بنابراین تشکلها از این جهت به تداوم آزادی یاری می‌رسانند. نکته دیگر اینکه تشکلها مجبور به فعالیت در حوزه قانونی می‌باشند. فعالیت برای آزادی در چارچوب قانون باعث «قید خوردن آزادی‌به قانون» می‌گردد و از آنجا که آزادی بدون قانون، باعث محدود شدن خود آزادی می‌گردد، بنابراین فعالیت تشکلها در این قسمت نیز از محدودکردن آزادی ممانعت بعمل می‌آورد. ایجاد تشکلها از جمله مهمترین پیش‌زمینه‌های جامعه مدنی هستند، اقشار اجتماعی به خوبی در انواع تشکلها قابلیت تجمع را دارند: انجمنهای فرهنگی، هنری، علمی (برای جوانان) انجمنهای تخصصی (برای فن سالاران)، انجمنهای سیاسی، علمی، و فرهنگی - هنری (برای دانشجویان)، سندیکاها یا اتحادیه‌ها (برای کارگران)،کانونها،اتحادیه‌هاوانجمنها(برای روشنفکران)و ...از جمله این تشکل‌ها هستند.

در دیداراستاندار بوشهر از قطر

تقویت توسعه روابط استان بوشهر باکشور قطر

در دیدار دکتر انصاری لاری استاندار بوشهر با مقامات دولت قطر،تقویت توسعه روابط فیمابین استان بوشهر و کشور دوست و همسایه قطر در ابعاد مختلف مورد تأکید قرار گرفت.

به گزارش روابط عمومی استانداری، استاندار بوشهر که در رأس هیأتی متشکل از علوی‌نژاد معاون برنامه‌ریزی استانداری و جمعی از مدیران کل دستگاههای اجرایی استان به دوحه قطر سفر کرده بودند،در فرودگاه این شهر مورد استقبال سعدالکواری قائم مقام وزیر بلدیه و امور زراعی قطر و شهردار دوحه قرار گرفتند.دکتر انصاری لاری در مدت اقامتش در این کشور که دو روز به طول انجامید در دیدارهایی که با یوسف کمال وزیر اقتصاد و دارایی و بازرگانی و الخیارین وزیر امور شهرداریها و کشاورزی و تنی چند از مسئولین این کشور داشتند پیرامون توسعه روابط بین قطر و استان بوشهر در زمینه فعالیتهای مشترک مرزی و بازرگانی، ایجاد تسهیلات بصورت مشخص برای تجار ایرانی که اقدام به ورود کالا از مبادی مختلف از طریق قطر می‌نمایند، حذف برخی از عوارض وضع شده و ایجاد تسهیلات لازم در امور گمرکی برای بازرگانان ایرانی بحث و تبادل نظر نمودند. در دیدارهای مذکور استاندار بوشهر به نمایندگی از کشورمان آمادگی جمهوری اسلامی ایران را در زمینه صدور خدمات فنی و اجرای پروژه‌های بزرگ عمرانی، ساختمانی، راه‌سازی، صنعتی و دیگر زمینه‌ها با استفاده از کارشناسان مجرب و متخصص ایرانی در کشور قطر اعلام نمودند که در همین راستا در زمینه صادرات مصالح ساختمانی با کیفیت مقرر شد به زودی اولین محموله مصالح ساختمانی از طریق استان بوشهر به قطر صادر گردد. یکی دیگر از بحثهای انجام شده بین استاندار بوشهر و مقامات قطری راه‌اندازی و فعال نمودن مرکز مشترک تجاری ایران و قطر در دوحه بود که عملیات اجرایی آن به زودی در قطر آغاز خواهد گردید.

مرکز مذکور در زمینی به مساحت بیست هزار متر مربع با سرمایه‌گذاری مشترک شرکت توسعه عمران بوشهر و شرکت قطری توسط استانداری بوشهر احداث خواهد گردید. در این دیدارها همچنین اعلام شد نمایشگاه اختصاصی جمهوری اسلامی ایران با مشارکت استانداری بوشهر و مرکز توسعه صادرات ایران در سال جاری در حومه قطر برگزار خواهد گردید.

کارت خرید از بازارچه مرزی فقط مخصوص ساکنان بوشهر است

مصاحبه بامدیر بازارچهٔ مشترک مرزی بوشهر

باخبر شدیم که به زودی شاهد باز شدن بازارچه مشترک مرزی در بوشهر خواهیم بود به همین مناسبت خبرنگار نسیم جنوب مصاحبه‌ای را با مکی مقدمی‌زاده مشاور امور اقتصادی استاندار و مدیر بازارچهٔ مشترک مرزی انجام داده است.

ایشان در مورد بازارچه اظهار داشتند که این بازارچه فعالیت خود را شروع نموده ولی کارهای مربوط به توزیع کالاهای مردمی در حال انجام می‌باشد که انشاءالله در آینده‌ای نزدیک برای عرضه به مردم آماده خواهد شد، لازم به ذکر است که این بازارچه توسط بازرگانان ایرانی اداره خواهد شد.

وی همچنین افزود: از مردم می‌خواهم که برای سهمیهٔ کارت خرید به باجه‌های پستی شهرستان بوشهر مراجعه نمایند و این امتیازی است که فقط شامل افراد ساکن بوشهر و حومه که دارای شناسنامه صادره از بوشهر هستند می‌شود و هر خانوده به ازای هر نفر تا سقف ۲۵۰۰۰۰ ریال می‌توانند در سال خرید نمایند.مقدمی‌زاده اظهار داشت که کارت خرید از طریق ادارهٔ پست و پس از دریافت شناسنامه که صادره از بوشهر باشد به درب منازل آنها فرستاده خواهد شد. مقدمی‌زاده در پایان افزود: در طول یکسال بازرگانان دوکشور به اندازهٔ یک میلیون دلار حق معامله دارند.

لازم به ذکر است که بازارچه‌در کوی صلح‌آباد، ترمینال کوثر (اسکله پرشن ماری سابق) و در روبروی مرکز تحقیقات شیلات قرار دارد.

جوابیه سازمان مسکن وشهرسازی استان بوشهر

هفته نامه محترم نسیم جنوب

با توجه به مطلب درج شده در صفحه دوم پیش شماره یازدهم تحت عنوان (چرا بازهم تشریفات)خواهشمند است جهت روشن شدن افکار عمومی پاسخ زیر را در اولین شماره منتشره چاپ فرمائید. اولاً فلسفه نصب پلاکارد خیرمقدم منحصراً جهت توجه شخصیت مربوطه نمیباشد بلکه بیشتر به آن علت نصب میشودکه سایر افراد جامعه از موضوع اطلاع حاصل کنند و چنانچه پیغام ،نامه یا حضوراً خواستار گفتگو با مقامات دولتی باشند این امکان برای آنها بوجودآید و بتوانند مشکلات خود را مستقیماً در میان بگذارند که جنبه اطلاع رسانی دارد .ثانیاً تعداد محدود پلاکارد نصب شده در سطح شهر و عالی شهر بوسیله شرکتهای خصوصی طرف قرارداد سازمان تهیه گردیده بود که هیچ ارتباطی با این سازمان ندارد.

مسعود ناصری- رئیس سازمان مسکن و شهرسازی

بیانیهٔ انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه خلیج فارس پیرامون وقایع اخیر استان بوشهر

توبه‌ای که ملت برزگوار ایران از نظام منحوس ستمشاهی نمود و نعمتی که در سایه انقلاب نصیب او شد با حضور شکوهمند ملت قدرشناس و همیشه د رصحنهٔ ایران د ر دوم خرداد ۷۶ رونقی دوباره یافت و ملت، آزادانه و آگاهانه علیرغم اتهامات ناروا با حضور حماسی، یکی از زینت بخش‌ترین صفحات تاریخ خود را به ظهور رسانید. پس از آن شاهد بودیم که طرفداران خشونت و مخالفان منطق پتک "نه" ملت بزرگوارمسلمان ودر خط امام و ولایت رابر سرخود کوبیده دیدندبا امید به اینکه بتوانند، پروژه ناتمام خود را مبنی بر حذف ملت و ناکارآمد جلوه دادن دولت به اتمام برسانند به انواع مختلف و با ترفندهای گوناگون به صحنه آمدند که اکنون مجال پرداختن به آن نیست. اما مردم عزیز و بزرگوار و شریف استان بوشهر در مورد تشنجات اخیر استان و پرخاشگری به استاندار محترم و بی‌احترامی به نماینده ولی فقیه در استان باید عرض نمائیم اولین گناه استاندار محترم این است که کمر همت و خدمتگذاری در استانی بسته که محرومیت آن بر هیچ انسان آزاداندیشی پوشیده نیست و یا نماینده دولتی است که تشنجات بصورت سازمان یافته در جهت تضعیف و علیه آن در سراسر کشور در حال انجام است. مردم استان خود شاهدند که زمان استاندار شدن جناب آقای انصاری لاری جهت ارتقاء سطح فرهنگی و سیاسی استان بوشهر و زدودن فقر و محرومیت از استان چه کارهای مهمی صورت گرفته است.

آری د رنزد کسانی که پاسخ سخنان منطقی و استدلالی در هیاهو و جنجال می‌بینند همه این محاسن جرم است چرا که اینان در فکر حاکم کردن سلیقه خود بر جامعه می‌باشند. نمی‌گوییم استاندار خاتمی اشتباه نمی‌کند. نمی‌گوییم به استاندار خاتمی انتقاد نکنید که سخنانی گزاف گفته‌ایم. بلکه باید با انتقاد خیرخواهانه و با حساسیت، بر عملکردهای وی نظارت کرد و بلکه یاری کرد. ملت آگاه بوشهر! فرزندان شما در دانشگاه خلیج فارس یقین دارند که از یک طرف ذهن آگاه و بیدار شما و از طرف دیگر ایمان و اخلاص خود مسئولین امر و بالاتراز آن وعده خداوند اجازه نخواهد داد که عده‌ای با ایجاد جنجال و هیاهو و شایعه پراکنی به هتک حرمت خدمتگزاران واقعی این ملت برآیند و یا آرامش و امنیت این استان را به خطر اندازند چنین کسانی باید بدانند که دوران هیاهو و شب‌نامه پراکنی گذشته و اگر باور ندارند و دوم خرداد ۷۶ را فراموش کرده‌اند دوم خرداد امسال را بیاد آورند تا ببینند چگونه این مردم بخصوص آینده‌سازان این مملکت از اهداف و برنامه‌های خاتمی حمایت کردند. ما دانشجویان دانشگاه خلیج فارس ضمن حمایت از سخنان روشنگرانه و صریح حاج آقا فاضل فردوسی نماینده محترم ولی فقیه در استان و امام جمعه محترم بوشهر در زمینه وقایع اخیر استان و صحبتهای منطقی استاندار محترم اعلام می‌داریم هر کس و هر شخصیت در هر پست و مقامی حاکم کردن سلیقه‌های شخصی در مسائل دینی را نداشته و ندارد و از استاندار محترم می‌خواهیم آنچه که به صلاح این مردم است را با قاطعیت و توکل به خدا انجام دهد و تردید به دل راه ندهد. چرا که اگر قرار باشد هر بار که استاندار یا هر مسئولی بخواهد حرفی منطقی و اصولی با خواست و منافع و مصالح مردم را در عمل اجرا کند عده‌ای با هیاهو و تحریف و واژگونه جلوه دادن آن در ذهن مردم مانع تراشی نمایند وضع مردم سامان نمی‌یابد. باید مردم را از حقیقت صحبتها و عملکردها آگاه کرد تا عده‌ای نتوانند با سوء استفاده از صفا و صمیمیت و حساسیت این مردم مسائل را وارونه و تحریف شده جلوه داده و مردم را تحریک نمایند. امیدواریم عزیزانی که دلسوخته این نظام و پشتیبان واقعی مقام معظم رهبری می‌باشند و برای حفظ این نظام الهی جان خود را بر کف دست نهاده‌اند اگر می‌خواهند از سخنان کسی انتقاد نمایند به گونه‌ای سازنده و درست این عمل ارزشی را بجا آورند . در مقابل صحبتهای استدلالی و منطقی پاسخی استدلالی و منطقی داشته باشند.

جوابیه اداره بندر و کشتیرانی

با تشکر از نویسنده محترم مقاله "تأملی بر همایش معرفی و شناخت منطقه ویژه اقتصادی بوشهر" که با دقت و تعمق سعی بر بررسی ابعاد مختلف همایش را نموده است، لازم می‌داند در مورد بند ۵ مقاله، چگونگی وجود دو آرم متفاوت مناطق ویژه اقتصادی توضیحاتی را در جهت اطلاع خوانندگان و نویسنده محترم ارائه نمایم. در اجمال دو آرم برای مناطق ویژه اقتصادی ناشی از موارد ذیل می‌گرددکه نمایانگر اتفاق نظر و هماهنگی در منطقه ویژه اقتصادی بوشهر با توجه به مأموریتها و اهداف د ر منطقه می‌باشد.

۱ـ مناطق ویژه اقتصادی بوشهر دارای دو مدیریت جداگانه می‌باشد، منطقه ویژه اقتصادی بندر بوشهر که سازمان مسئول آن، سازمان بنادر و کشتیرانی بوده و مدیریت منطقه بندری با مدیر بندر به شیوه مدیریت دولتی می‌باشد در صورتیکه منطقه ویژه اقتصادی بوشهر که سازمان مسئول آن استانداری محترم استان بوشهر می‌باشد با مدیریت شرکت عمران و توسعه بوشهر با شیوه بخش خصوصی مدیریت می‌شود.

۲ـ نماد آرم منطقه ویژه اقتصادی بندر بوشهر با مدیریت بندر نشانگر چهار جهت ورود کالا به عنوان واردات و چهار جهت خروج کالا بعنوان صادرات و صادرات مجدد که همانا هدف اصلی بندر در نگهداری امانی کالا بدون توجه به مدت زمان رسوب کالا در منطقه می‌باشد و وجود سکان در آرم حاکی از حمل و نقل دریائی کالا می‌باشد درصورتیکه نماد آرم منطقه ویژه اقتصادی بوشهر با مدیریت شرکت عمران و توسعه بوشهر حاکی از صنعت پردازش و بازیابی مجدد کالا در جهت واردات و صادرات تولیدات منطقه می‌باشد که توضیحات بیشتر در مورد آرم در صورت نیاز از سوی شرکت مذکور می‌تواند ارائه گردد.

۳ـ وجود آرم برای سازمانها و مؤسسات بعنوان علامت شناسائی بکار می‌رود که درنتیجه آرم می‌بایست معرف سازمان مربوطه و اهداف آن باشد.

مضافاً همایش با همکاری و مشارکت اداره کل بنادر و کشتیرانی استان بوشهر و شرکت عمران و توسعه بوشهر صورت گرفت که در کمال همکاری و هماهنگی در فرصت بسیار کم سعی بر معرفی و آمادگی مناطق ویژه اقتصادی بوشهر گردید.

بازارچه‌مرزی،سود یازیان؟!

● گزارش از محسن برغندان

مدتی است که از افتتاح بازارچه مشترک مرزی می‌گذرد ولی تاکنون در آن به روی مردم بسته است. تصمیم گرفتیم سری به میان بازرگانان و تاجران شهر زده و از نزدیک نظرات آنان را راجع به بازارچه مرزی جویا شویم.

گزدرازی مسئول یکی از دفاتر صادرات و واردات ضمن بی‌اثر دانستن تشکیل بازارچه مرزی اظهار داشت:«ما خواهان آن هستیم که رقم سهمیه صادرات و واردات (۵ میلیارد تومان) افزایش یابد چراکه با میزان صادراتی که تاکنون انجام داده‌ایم، به سقف تعیین شده رسیده‌ایم و این مقدار برای مدت یکسال فوق‌العاده کم است ». زال‌پور یکی دیگر از همین مسئولین دفاتر بازرگانی با بیان این مطلب که بازارچه مرزی به دست تعداد خاصی اداره می‌شود و اگر عایدی هم داشته باشد، به همانها می‌رسد، اظهار داشت: «سقف ارزی تعیین شده محدود و غیرواقعی است و لذا فکر نمی‌کنم تشکیل بازارچه تغییری در وضعیت اقتصادی بوشهر ایجاد کند. باید اداره گمرک و تمامی واحدهای تابعه و مربوط به آن فعال شوند.بازارچه مرزی آمپول مسکنی است که به درد ما نمی‌خورد. من پیشنهاد می‌کنم که در بوشهر پیله‌وری راه بیفتد که از این رهگذر هم صادرات داریم و هم واردات و این وضعیت نابسامان و بیمار اقتصاد بوشهر را بهبود می‌بخشد در پایان تاکید می‌کنم سقف ۵ میلیارد تومان صادارات و واردات آن هم برای استانی مثل بوشهر خیلی کم است».

مسئول یکی دیگر از دفاتر بازرگانی که خواست نامش فاش نشود، در مورد تشکیل بازارچه مرزی بطور مبسوط گفت:«فلسفه بوجود آمدن بازارچه مرزی در کلیه نقاط مرزی ایران، صادرات فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی و صنایع دستی منطقه و در صورت عدم وجود چنین محصولاتی در آن منطقه، صدور محصولات سایر نقاط از طریق آن نقطه مرزی است. طبق قانون بازارچه‌های مرزی متأسفانه بوشهر از آن نقاطی محسوب نمی‌شود که با یک کشور خارجی همسایگی داشته باشد و لذا دولت در جهت کمک به اقتصاد راکد و خاموش منطقه اقتصادی بوشهر، جزیره کوچک قطر را که از حیث اقتصادی نفوذی اندک و بازاری کم رونق دارد، به عنوان همسایه تجاری بوشهر قرار داده است. با توجه به بازار بسته و سنتی قطر و عدم تقاضای چشمگیر کالا در بازارهای آن از یک طرف و نیز عدم وجود کالاهای استراتژیک زراعی و صنعتی در بوشهر از طرف دیگر، به نظر می‌رسد تشکیل این بازارچه نمی‌تواند گره گشای رکود و بیکاری دردآور مردم بوشهر و تابعهٔ آن باشد.» وی همچنین افزود:«متأسفانه رندان سایر شهرستانهای کشور، (همانند تجربه کارتهای پیله‌وری) از این موقعیت سوء استفاده نموده و کارت بازرگانی عده‌ای تاجر نمای بی‌خبر را خریداری و کالاهایی نظیر نمک صنعتی، پودر باریت و مصالح ساختمانی وکاشی وکشمش و پیاز و غیره را با این کارتها از بوشهر با مجوز بازارچه مرزی به اصطلاح به قطر و درحقیقت به دبی و کویت و اندکی به قطر صادر نمودند.بازرگانان سایر شهرها تا قبل از این مسئله ناگزیر بودند با توديع پیمان نامه ارزی، ارز حاصل از صادرات خود را در مهلت قانونی مقرر به سیستم بانکی کشور ارائه نمایند ولی متاسفانه از صدقه سر تاجران ناآشنا به کار تجارت، کالاهای خود را در آن سوی خلیج فارس به فروش رسانده و چون تعهدی ندارند، از ارائه ارز حاصل از صادرات خود به سیستم بانکی مملکت امتناع می‌ورزند و در بازار سیاه به معاملهٔ ارزهای بادآورده مشغول می‌گردند و سپس باصطلاح بازرگان بوشهری به استناد اینکه کالائی صادر نموده است حق واردات کالا را به بازارچه دارد که آنهم چون خود نه کالایی صادر کرده و نه پولی در دست دارد که بتواند کالایی وارد نماید پس مصیبت دو تا می‌شود.» وی در ادامه گفت:«با این اوصاف نتیجه آن می‌شود که این بازار بجای رونق اقتصاد مملکت و تقویت بنیهٔ ارزی و ترویج امر صادارت و واردات و تعدیل قیمتها برای مصرف‌کنندهٔ بینوای بوشهری، به کار خروج ارز از مملکت می‌پردازد و این بهای کمی نیست. ای کاش می‌آمدند و رسیدگی می‌کردند که در این مدت چه کالاهایی صادر شده و صادرکنندگان اصلی را که به جای بازرگانان بوشهر صاحبان اصلی این کالاها هستند، شناسائی می‌کردند. من معتقدم تشکیل بازارچهٔ مرزی این چنینی تاثیری در زندگی مردم بوشهر نخواهد داشت و تنها عدهٔ محدودی از این راه به ثروتهای آنچنانی می‌رسند.»

علت قطع مکرر آب شرب

به دنبال قطع مکرر آب شرب در سطح استان بوشهر، و بدنبال تماسهای مکرر خوانندگان نشریه در این خصوص، خبرنگار ما با منصور مرشدی مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب استان بوشهر گفتگویی داشته‌اند که در ذیل می‌خوانید.

□ اخیراً شاهد قطع مکرر آب شرب در سطح استان می‌باشیم لطفاً در این خصوص توضیح بفرمائید.

● با توجه به وظایف شرکت آب و فاضلاب، این اداره، آب تحویل شده را بین مردم توزیع می‌کند و اینگونه نیست که آب را تحویل گرفته ولی آنرا توزیع نکند. این یک بحث اساسی دارد و آن اینکه حوادثی در مسیر آب رسانی رخ می‌دهد، از جمله شکستگی خط لوله بخصوص در تابستان و این خود باعث می‌گردد که آب به شهرها نرسد. شکستگی خط لوله و به دنبال آن خالی شدن مخازن، مدت زمان زیادی را می‌طلبد وبا وجود تزریق آب به درون لوله‌های خالی و پر از هوا به دلیل فشار آب و فشار هوایی که بواسطه پمپهایی که سرخود در منازل نصب شده ایجاد می‌شود که به دنبال آن شکستگی خط لوله را به دنبال خواهد داشت، باعث آن می‌گردد که ما در توزیع آب با مشکل مواجه شویم. شکستگی خط لوله حتی با بهترین لوله‌های طراحی شده نیز اتفاق می‌افتد که این خود مشکلی است که ما با آن مواجه هستیم. طولانی بودن مسیر آبرسانی به عنوان مثال ۲۰۰ کیلومتر از کازرون تا بوشهر و از کازرون تا کنگان هم حدو ۴۰۰ کیلومتر از جمله مسائلی است که برای کنترل خطوط مشکل‌آفرین است. ما باید سال به سال با برنامه‌ریزی این مشکلات را کمتر کنیم. با توجه به نوسازی شبکه‌ها و ایجاد مخازن ذخیره در بعضی شهرها و بازسازی و مرمت ۳۸ تا ۴۰ حلقه چاه دراستان بوشهر مشکلات ماکمتر شده و به عنوان نمونه شما در شهرستان کنگان می‌توانید آمارگیری کنید و ببینید که نسبت به چند سال قبل، چه تغییری کرده است. مرشدی در پایان افزود:مرمت و بازسازی، هزینه کلانی را دربر خواهد داشت و با توجه به قدیمی بودن اکثر خطوط و عدم رعایت استانداردهای فنی در قبل و اوائل انقلاب قطعاً مشکلاتی وجود دارد و نمی‌توانم ادعا کنم که مشکلات را به سرعت حل می‌کنیم.

مصاحبه اختصاصی نسیم جنوب با دکتر عطاءالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

بوشهر از امکانات مناسب فرهنگی برخوردار نیست



□ آقای دکتر مهاجرانی برداشت و ارزیابی شما از مقوله‌ای بنام رشد فرهنگی در استان بوشهر چیست؟ و امکانات فرهنگی این منطقه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● برای ارزیابی رشد فرهنگی یک منطقه باید شاخص‌های فرهنگی در حوزه‌های مختلف فرهنگی را محاسبه کرد. مثلاً کتاب، تئاتر، موسیقی، نقد، نویسندگی، مطبوعات و انتشارات در چه سطحی است. اما چون فعلاً من این اطلاعات را در مورد بوشهر در دست ندارم داوری کاملی نیز دربارهٔ مقولهٔ رشد فرهنگی بوشهر نمی‌توانم انجام دهم. البته می‌توانم بگویم که خوشبختانه مدیریت استان بوشهر نسبت به تحرک فرهنگی توجه لازم را دارد.

□ متاسفانه باید گفت که امکانات فرهنگی در استان بوشهر بسیار ضعیف است مثلاً آیا می‌دانید این استان هنوز هم پس ازگذشت بیست سال از پیروزی انقلاب فاقد یک سالن اختصاصی تئاتر است؟

● البته بوشهر تنها جایی نیست که سالن اختصاصی ندارد. بسیاری از شهرستانهای ما دچار این مشکل هستند.

□ شهرستانهای کشور بله. اما فکر نمی‌کنم در سرتاسر ایران هیچ مرکز استانی باشد که دچار چنین کمبودهایی که بوشهر می‌باشد، باشد. شهر و استان ما از این نظر خیلی فقیر است.

● بله من هم قبول دارم. مشکلی که ما در بوشهر داریم، و خوب مشکل مهمی هم است، این می‌باشد که اینجا فقط یک سالن سینما دارد. همانطور که شما فرمودید سالن مناسبی برای اجرای تئاتر ندارد...

□ سالن غیرمناسب آن هم بسیار کم است.

● ... وقتی می‌توانیم از رشد فرهنگی صحبت کنیم که حداقل امکانات لازم فرهنگی را داشته باشیم اما متأسفانه در بوشهر حداقل‌های لازم را هم نداریم. واقعیتی است که باید اقرار کرد و ما انشاءا... باید بکوشیم با همکاری هم،این امکانات را فراهم کنیم. مردم عزیز ما هم نباید انتظار داشته باشند که یک وزارتخانه می‌تواند همهٔ مشکلات را حل نماید. این طور نیست. بایستی خود مردم هم کمک بکنند. به ویژه انجمنهای مختلفی از قبیل موسیقی، نمایش فیلم، نقد، عکس، قصه و ... به وجود آورند یا فعال بکنند. طبیعی است ما هم کمک می‌کنیم. آن موقع است که ما شاهد رشد فرهنگی در بوشهر خواهیم بود.

□ فرمودید دولت نباید تنها متولی امور فرهنگی باشد. می‌دانید که ماهیت کار فرهنگی، کارهایی است با هزینه‌های کلان و سنگین ولی با سود بسیار اندک و بعضاً تداوم با ضرر و زیان. از طرفی می‌دانید که سرمایه‌داران ما، یا دست کم در بوشهر، به آن درجه از آگاهی نرسیده‌اند که بیایند و در مقولاتی مثل مسائل فرهنگی سرمایه‌گذاری نمایند. شما فکر می‌کنید این تضاد را چگونه باید حل کرد؟

● بخشی از مسائل فرهنگی می‌تواند رونق اقتصادی مناسبی هم داشته باشد. فرض بکنید که یک فیلم سینمایی موفق، نه تنها می‌تواند هزینه‌های خودش را جبران کند بلکه می‌تواند درآمدزا هم باشد. یا فرض کنید اگر ما اجرای موسیقی محلی و منطقه‌ای کشور را با کیفیت مناسب در تصویر و صدا ضبط کنیم و توزیع کنیم، بالطبع می‌توانیم این درآمدها را در اختیار خود گروه‌ها بگذاریم که تولیدکنندهٔ اینکار بوده‌اند.

به همین خاطر هم من بنظرم می‌رسد که تصدی دولت، به دلیل اینکه دولت می‌خواهد در زمینه‌ای به سرعت هزینه بکند، اما در بخش غیردولتی همهٔ جوانبش سنجیده می‌شود، تصدی کاملی نیست و باید کارها را به خود مردم واگذاشت. فرض بفرمائید ما بیائیم در زمینه تئاتر، تئاتر خصوصی را ترویج کنیم. آن موقع شما خواهید دید که در یک سالن تئاتر که حداکثر هفته‌ای سه اجرا برگزار می‌شود، اگر همین سالن در بخش خصوصی باشد هفته‌ای ۳۰ اجرا برگزار می‌شود.

□ اینها را که می‌فرمائید در تهران مصداق دارد، اما ما دربارهٔ بوشهر سخن می‌گویم.

● در بوشهر هم می‌توان این کارها راکرد و ما هم حمایت می‌کنیم.

□ یعنی می‌فرمائید مردم باید خودشان دست بالا بزنند وکار بکنند. پس یارانه‌های فرهنگی چی؟

● دولت بایستی به امور فرهنگی یارانه بدهد. همانطور که دولت در سال حدود ۶۲۰ میلیارد تومان یارانه شکر،گندم و سایر مایحتاج مردم را می‌دهد، هیچ اشکالی ندارد که ما سالانه مبالغی هم به عنوان یارانه فرهنگی در امور فرهنگی بدهیم که این کار را هم می‌کنیم.

> **در بوشهر حداقل‌های لازم را هم نداریم، واقعیتی است که باید اقرار کرد**
>
> *******
>
> **مردم نباید انتظار داشته باشند که یک وزارتخانه همه مشکلات را حل نماید، باید خود مردم هم کمک کنند**

□ برای توسعهٔ فضای فرهنگی و ایجاد جامعهٔ مدنی یکی از ابزارهای مهم، نشریات و مطبوعات است. در شهر بوشهر و اساساً سرتاسر استان، یکی از اساسی‌ترین مشکلات ما نبود امکانات پایه‌ای است. مثلاً مطبوعات محلی این شهر کاغذ، فیلم، زینگ و یارانه‌های فرهنگی را اساساً دریافت نمی‌کنند همچنین نرخ چاپ نشریات در استان بسیار بالا است. شما برای اصلاح این مشکل چه پیشنهادی دارید؟

● روند فعلی اشکال ساختاری دارد. مطبوعات برای فیلم، زینگ و کاغذ نباید به ما متصل باشند. این اقلام باید چرخه سالم اقتصادی پیدا بکنند تا به قیمت مناسب توزیع شود. در مورد مطبوعات ما ناگزیریم یارانه بدهیم. یارانه‌ای پیشنهاد شده که به طور مستقیم به مطبوعات پرداخت شود. این طرح البته در دست بررسی است.

□ فکر نمی‌کنید اگر سهمیه‌های مطبوعاتی را به استان‌ها واگذار می‌کردید بهتر بود؟

● این فکر خوبی است و من با دوستان این را مطرح می‌کنم.

□ یکی دیگر از مشکلات نویسندگان در بوشهر، مسئله مجوز کتاب است. سیستم فعلی چنین است که همهٔ مجوزها باید از تهران صادر شود چرا مجوزها را استانی نمی‌کنید؟

● این هم پیشنهاد بسیار خوبی است. البته این را ما هنوز بررسی نکرده‌ایم که آیا می‌توانیم مجوز کتاب را در مناطقی مثل بوشهر، شیراز یا اصفهان که دراین استان‌ها کتاب تولید می‌شود داد یا نه؟ البته یک تجربه هم داریم و آن استان قم است که خود راساً اقدام به صدور مجوز می‌کند. خود من به شخصه موافق هستم که این کار را انجام بدهیم. باید بتوانیم در استانهای مختلف مجوز کتاب بدهیم. قطعاً در هر استانی افراد اهل نظر هستند که به ما کمک کنند. گمان نمی‌کنم کسی از نویسندگان و پژوهشگران ما بخواهد کتابی بنویسد که تعمداً نسبت به مبانی دینی و اخلاقی هتکی صورت بگیرد. گاه فقط برخی سلیقه‌ها و برداشت‌ها است که گمان می‌کنند این اتفاق صورت گرفته. اساساً من باور نمی‌کنم ما اهل فرهنگ و نویسنده‌ای داشته‌باشیم که با انگیزه و تعهد بخواهد این رفتار را داشته باشد. اجمالاً من با شما موافق هستم که بتوانیم به مرکز استان‌ها اختیار صدور مجوز کتاب بدهیم. شاید یک راه معقولش هم این باشد که استان‌هایی که فعلاً به لحاظ نیرویی به یک سطح معقولی رسیده‌اند شروع کنیم تا تسری پیدا کند به همهٔ استانها.

نکتهٔ دیگر انتشارات است که این حرف شما کاملا درست است. خود من هم معتقدم که توسعهٔ فرهنگی، توسعه فرهنگی در تهران نیست، توسعهٔ فرهنگی درایران است و این توسعهٔ فرهنگی هنگامی انجام می‌شود که مراکز استانهای ما رونق لازم فرهنگی را داشته باشند. فرضاً اگر ما در سال ۱۲ یا ۱۳ هزار کتاب چاپ می‌کنیم، حداقل باید نیمی از این رقم در مراکز استاها منتشر شود. این حداقلی است که می‌توان پذیرفت. ضمن اینکه حالا باز هم لازم است نیمی از کتابها در تهران منتشر بشود جای تردید است. اما ما اکنون شاهد هستیم که بیش از ۹۰ درصد عناوینی که منتشر می‌شود در تهران است این روند قطعاً مورد پذیرش نیست که علتش هم، همانطور که شما فرمودید، این است که ما نیامده‌ایم در استانهای خودمان کانونهای انتشاراتی درجه اول تأسیس کنیم. از طرفی چاپخانه‌های مناسب کم داریم که مهم است، از طرفی شبکه‌های توزیع به دلیل اینکه در تهران مستقر شده‌اند بالطبع با مراکز استانها و شهرستانها کار نکرده‌اند. جزو سیاستهای ما است که مراکز انتشاراتی، چاپخانه‌های مجهز و روزنامه‌های استانی را تقویت بکنیم. البته این کاری است زمان‌بر اما امیدوارم این توفیق را پیدا کنیم.

□ یک سؤال خصوصی هم از خود شما داشتم. جنابعالی زمانی که معاون رئیس‌جمهور بودید در زمینه نویسندگی زرنگتر بودید ودست کم سالی یک کتاب منتشر می‌کردید. اما حالا...

● این اصطلاحی که شما به کار بردید که من «زرنگتر بودم و سالی یک کتاب می‌نوشتم» اولاً اینطور نبود که سالی یک کتاب بنویسم، گاهی دو سال یکبار بوده. شاید یکی از علتهایش این باشد که در سال ۷۶ حجم کارهای سیاسی و اجرایی من خیلی افزایش پیدا کرد. یعنی می‌توانم بگویم از نیمهٔ دوم سال ۷۵ مسئلهٔ انتخاباتی ریاست جمهوری جدی شد، من بیشتر وقتم را صرف همین مسئله کردم، در سال ۷۶ هم که در ماههای اول، ماههای سنگین انتخابات ریاست جمهوری بود، بعد هم که وزیر ارشاد شدم. در دوران معاونت ریاست جمهوری کارهایم خیلی کمتر بود. شاید پنج شش برابر کمتر از حالا بود. از این رو کارهایی هم که نیمه تمام داشتم در نیمهٔ راه باقی گذاشتم. امیدوارم که بعد از مدتی کارها سامان خودش را پیدا بکند و توفیق اتمام کارهای ناتمام را پیدا بکنم.

□ از اینکه وقتتان را در اختیارمان قرار دادید تشکر می‌کنم.

● من هم از شما متشکرم.

اندر بیان منافات با واقعیات تاریخی و جغرافیایی

● دکتر سید جعفر حمیدی

سخن چون تار توزی نرم و باریک و لطیف‌آور/ سخن چون تار باید تا برون آیی زتار و تم
«ناصر خسرو»

در پیش شماره یازدهم هفته نامه وزین نسیم‌جنوب مطلبی با عنوان «چرا منافات با واقعیات تاریخی و جغرافیایی» نوشته آقای ماشاءالله کازرونی از برازجان درج شده بود که نقد گونه‌ای بود بر مقالهٔ «ریشهر» اینجانب مندرج در پیش شماره شش همین هفته نامه مورخ به تاریخ ۷۷/۱/۲۶.این مطلب عجولانه و غیر علمی ابتدا پرداخته بود به سوء تفاهماتی که به قول ایشان بین برادران برازجانی و بوشهری وجود دارد و بنده -جعفر حمیدی - به اصطلاح با ذکر این گزارشات (گزارشات غلط است) احساسات برادران دشتستانی را جریحه‌دار می‌سازم. اولاً خدمت آقای کازرونی عرض کنم که سوء تفاهماتی وجود ندارد واگر باشد، بنده در کنج خلوت خود از تفاهمات بی‌اطلاعم و همین گفته‌های فکر نکرده امثال جنابعالی ممکن است این سوء تفاهمات را ایجاد کند و بنده تا کنون پس از چهل سال گرد و خاک مدرسه و دانشکده و دود چراغ خوردن هیچگاه درصدد جریحه‌دار کردن احساسات هیچکس نبوده و نیستم و چنین ادعایی از آقای کازرونی تهمت محض است و در شرع و عرف قابل تعقیب. اما بنده اهل تعقیب این مسأله در مراجع نیستم ولی لازم است آقای کازرونی در همین هفته نامه از برادران برازجانی و بوشهری که بنده را خوب می‌شناسند و از نویسنده مظلوم مقاله ریشهر عذرخواهی کنند تا محل عذرخواهی در جایگاه اجرای قوانین مطبوعاتی نباشد. دوم اینکه آقای کازرونی مقاله ریشهر را به دقت مطالعه نکرده‌اندکه مقاله فقط مربوط به ریشهر است و نه جای دیگر. بنده کی گفته‌آم که توز یا توّج نزدیک کازرون است، گفته‌آم توّج یا توز که بقول مورخان نزدیک کازرون است (نه بقول بنده) و حدس می‌زنم که توّج همین آثار بازمانده نزدیک سعدآباد است و آنقدر هنوز پریشان خاطر نشده‌ام که بگویم توّج پرواز کرده است و به نزدیک کازرون رفته است. این نکته خدمت آقای کازرونی عرض کنم که تمام جغرافی نویسان دربارهٔ جای توّج یاتوز دچار تردید شده و سخنانی متناقض دارند. توصیه می‌کنم کتابهای جغرافیایی و تاریخی را از یاقوت گرفته تا مستوفی و دیگران ورق بزنید و ببینید که هیچکدام از آنها جای دقیق توج را ذکر نکرده‌اند ولی بنده صریح می‌گویم که جای توز همین جا است که سعدآباد بر بالای آن و در کنار آن بنا شده است. دیگر آن‌که بنده هرگز نگفته‌ام که توّج نزدیک گناوه است بلکه گفته‌ام آثار تاریخی، طاق نماها، سردابه‌ها و دیوارهای آجری و خشتی اطراف سعدآباد درقسمت جنوبی گناوه یعنی جنوب جغرافیایی دلالت بر قدمت تاریخی این منطقه دارد و حدس می‌زنم که توّج همین آثار بازمانده نزدیک سعدآباد است. دیگر اینکه بر خلاف تصور آقای کازرونی، شهر برازجان بر فراز شهر تاریخی توّج بنا نشده است، بلکه سابقهٔ تاریخی برازجان از توّج بیشتر است و جالب اینکه خود آقای کازرونی شواهدی از عصر هخامنشی آورده‌اند و متوجه این موضوع نشده‌اند. دیگر اینکه بنده بارها و بارها هم بیشابور کازرون، هم توّج سعدآباد و هم کاخ [illegible]ش برازجان را در زمان حفاری زیارت کرده‌ام و اگر ضرورت پیش آید طبق خواسته آقای کازرونی مجدداً آن اماکن تاریخی را زیارت خواهم کرد. دیگر اینکه بنده تمام مناطق استان را اعم از بوشهر، برازجان، خورموج، اهرم، کنگان، دیر، ریگ، گناوه، دیلم و ... و مردم آنجا را بهتر از جانم دوست دارم و تاکنون مقالات، سخنرانی‌ها و کنفرانسهای بسیار درباره شهرها و بخشهای مختلف استان داشته‌ام و آقای کازرونی می‌توانند به بخش آرشیو صدا و سیمای جمهوری اسلامی مرکز بوشهر یا شبکه یک تهران مراجعه بفرمایند. از دانشجویان برازجانی کارشناسی و کارشناسی ارشد ادبیات بوشهر و شهید بهشتی بنده استحضار فرمایند یا مقاله «برازجان خورشید دشتستان» را در مجله اطلاعات هفتگی شماره ۲۷۳۶ چهارشنبه سوم آبان ماه ۱۳۷۴ مطالعه نمایند. برای مزید اطلاع این مقاله را برای مدیر مسئول و سردبیر محترم نسیم جنوب فرستادم و تقاضا کردم آن را درج کنند تا مورد استفاده عزیزانی مثل آقای کازرونی که مقایسه مزبور را مطالعه نفرموده‌اند قرار گیرد. دیگر اینکه از سالهای ۳۰ و ۴۰ که بنده هنوز ساکن بوشهر بودم تا امروز، آقای ماشاءالله کازرونی صاحب مطبوعاتی ایران در ذهن و زبانم جایگاه محترمانه‌ای داشته است. امروز از موقعیت علمی، فکری و اجتماعی این بزرگوار بی‌خبرم. باز هم سعی نمی‌کنم با نوشتن مقاله منافات با واقعیات، احترام آقای کازرونی از ذهنم فرو ریخته شود اما لازم است آقای کازرونی در مورد واژه سوء تفاهمات توضیح دهند و بفرمایند که این سوء تفاهمات، سوء تفاهمی بیش نیست و خدمتشان عرض کنم که برای عزیز شدن نزد مردم دشتستان راهش تهمت زدن و افترا بستن به دیگران نیست، دیگر آنکه بکار بردن و تفوّه این کلمات خود سوء تفاهم برانگیز است و سوژه‌ها و مطالب فراوان برای نوشتن وجود دارد و چه لزومی دارد مطالبی نوشته شود که در پشت آن مشکلاتی برای منطقه وجود داشته باشد. دیگر اینکه بنده اصلاً قصد نوشتن جوابیه نداشتم و این هم جواب نیست بلکه گله‌ای است از آقای کازرونی و مسلم است که اگر نوخاسته‌ای این نقد را می‌نوشت هرگز جواب او را نمی‌دادم. اما چون می‌بینیم روزنامه‌های بوشهر که سالها مردم آرزوی ظهور آن را داشتند و وظیفه‌ای بالاتر و مقدس تر از این حرفها دارند. صحنهٔ تاخت و تازهای قلمی بسیاری از عزیزان نو قلم شده است و می‌دانم که مدیران معصوم و مظلوم این جراید هم اگر مطالب رسیده را چاپ نکنند مورد بی‌مهری و بی‌عنایتی نویسندگان آن مطالب قرار می‌گیرند و مقاله آقای کازرونی ناچار به درج بوده‌اند، به این پاسخ کوتاه اکتفا کردم، بدان جهت تا عزیزانی که می‌خواهند ره صد ساله را یک شبه بپیمایند و خدای ناخواسته قلم شریف را به شکستن حرمت بیگناهی آلوده می‌سازند بدانند که در پس این بی‌حرمتیها به نام نقد و یا انتقاد، قانون مطبوعات و دادگاهی نیز هست و بر مظلومیت و حریم حرمت هیچکس نباید تاخت.والسلام علی من اتبع الهدی.

مقدمه: اینکه آیا رواج فوتبال کساد فعالیتهای دیگر را در پی دارد، لابد سؤالی است که کسانی از جمله این شاعر گرامی از خود می‌کنند. ولی به‌گمان ما مشکل جای دیگر است؛ افراط در روی آوردن به یک کنش اجتماعی نتیجهٔ مسدود یا محدود بودن امکان کنش در ابعاد دیگر است و در کشورهای پیرامونی است که این پدیده را شاهدیم. با این همه، این درک ساده را سرود کردن از طرف شاعران، پدیده خوبی است و افق‌یابی و افق جوئی را می‌رساند.

فوتبال

● حمید راهدار (امیر) - شیراز

چقدر فوتبال خوبست
وقتی «گل» می‌شود
«بیکاری»
«گرسنگی»
«گرانی»
فراموش می‌شود.
چقدر «فوتبال» خوبست
وقتی «گل» می‌شود
سرخوشی، سرودخوانی، سرافرازی، آغاز می‌شود
حنجره سرخ تمامی دلدادگان
نه در شوق وصال که در لذت وضعیت «حال»
به فریاد باز می‌شود
و چه نغمه‌های غریبی
نه از جنس رباعی و غزل
که از ملات ناسزا و رجز
ساز می‌شود
چقدر «فوتبال» خوبست
وقتی «گل» می‌شود
«اندیشه» به تشویق اندامها می‌رود
«عشق» به تکریم عربده‌ها
و «عرفان» به تعظیم عوام
چقدر «فوتبال» خوبست
وقتی «گل» می‌شود
«خالی»یِ«سفره»یِ خانه‌ام
«عریانی»یِ فرزندم
«افسردگی»یِ همسرم
فراموش می‌شود
چقدر «فوتبال» خوبست
وقتی «گل» می‌شود
صدای حزین فلسطین
فریاد غمین افغانستان
ناله‌های تنهائی بوسنی
خاموش می‌شود.
تو گویی همه عالم، سفیدپوش می‌شود.
چقدر «فوتبال» خوبست
وقتی «گل» می‌شود
دستهای آقای بهرام‌زاده که کفشهایش همیشه ایتالیایی است
دستهای آقای بهرام‌پور که فلج است و همسرش در خانه گل‌سازی می‌کند
دستهای آقای بهرامی، که سپور محله‌مان است.
به هوا می‌رود، و همه یکصدا فریاد می‌زنند «گل!گل!»
در باغ خانه آقای بهرام‌زاده، در همه فصول گلهای طبیعی هست
در خانه آقای بهرام‌پور، در همه فصول گلهای مصنوعی هست
در گاری دستی آقای بهرامی، در همه فصول گلهای پلاسیده هست

ساعت

● سیامک برازجانی

این عقربه‌های کور و کر
به کدام سمت زمان پیش می‌روند
که با هر ضربهٔ "تیک"
پیش از فرارسیدن "تاک"
پتک سهمگینی - برف‌آلود - بر سر ما فرود می‌آید
و در هوای بهاری
ما
د رفاصلهٔ تیک و تاک
اینگونه مغموم و سرشکسته
موسفید می‌کنیم

شمر بازی

در حومه امامزاده عبدالمهیمن بوشهر

● حسین دهقانی

به جرأت می‌توان گفت که تعزیه و مقتل خوانی در امامزاده بوشهر از قدیمیترین اجراهایی باشد که تا کنون به عمر حدوداً یکصدسالهٔ خود ادامهٔ می‌دهد ودر نحوهٔ اجرای آن تغییرات چندانی حاصل نشده و اصول دقیق نمایش مقدس به خوبی در آن رعایت می‌شود. بازیگران و خدمتگزاران بزرگی که اکنون در قید حیات نیستند و سالهای عمر پربار خود را وقف این هنر ارزشمند اسلامی ایرانی کرده‌اند و تنها یادشان بر جای مانده است، مردانی باصفا همچون مرحوم سیدحسین بهزادی روحانی جلیل‌القدر و فرهنگی با دانش، مرحوم سید عسکر قاسمی‌زاده، مرحومان حاج علی انصاری، سید علی مهیمنیان، فرهی، شمس، مهیمنی و عزیزان دیگری که ممکن است از قلم نگارنده‌سطور افتاده باشند، همگی سهم بزرگی در پابرجایی این هنر مقدس داشته‌اند، که یاد و نام همشان گرامی و پر رهرو باد. هر چند شمر بازی در امامزاده برخلاف میادین دیگر تنها در یکروز و آن هم در روز عاشورا به اجرا در می‌آمد، اما از ویژگی خاصی برخوردار بود که شاید در اجراهای دیگر مناطق استان هرگز مشاهده نمی‌شد. همهٔ نسخ معمولاً از جوهری بود، ولیکن نحوهٔ اجرای فرم در میدان امامزاده به گونه‌ای دیگر به نمایش گذاشته می‌شد. ورود اهل بیت به صحرای کربلا با چنان عظمت و شکوهی به اجرا درمی‌آمد که هر چشمی را خیره و گریان می‌کرد، مرحوم سید حسین بهزادی (شبیه امام حسین) بر اسب سفید (ذوالجناح) یراق شده‌ای خم گشته می‌آمد، انگار حسین است که به صحرای کربلا اسب می‌راند، در دو طرفش قاسم و علی‌اکبر و کمی عقبتر عباس علمدار، همه سوار بر اسبهای بر گستوان بسته می‌آمدند و موسیقی یکدست در متن ماجرا می‌نواخت. اهل بیت در میان میدان مستقر می‌شدند و صدای چاوش حزین سیدعلی مهیمنیان مثل موجی آرام بر پهنهٔ میدان گسترده می‌شد. انگار نه تعزیه که صحرای محشر بود. و در موج حزن واندوه ناگهان شمر پا به میدان می‌گذاشت.

آمدم غلغله در گنبد مینا فکنم
لرزه بر جان علی ودل زهرا فکنم
خبر دهید به زینب که باد چشم تو روشن
رسید پیر غلام تو شمر ذی‌الجوشن

با ورود مرحوم حاج علی انصاری (شمر) سکوت بر میدان تعزیه حاکم می‌شد. مردی که هیچ اسبی زیر رانهایش دوام نمی‌آورد. بازیگر پر قدرتی که در پرداخت شخصیت شمر و ارائه نقش آن از تبحری بی‌نظیر برخوردار بود. هرگز کلاسهای بازیگری ندیده و یا سبکهای تئاتری را نمی‌شناخت. اما در بیان و تحریر لغات و تسلط بر تعلیق و حس کاراکتر و فاصله گذاری استاد بود. شاید به لحاظ اینکه خود اهل منبر بود ودر مجموع بر کلیه نسخ تعزیه اشراف داشت و فی‌البدایه می‌سرود. اما مطلبی را که می‌خواهم عنوان کنم و خیلی شگفت‌انگیز است و در هیچ تعزیه‌ای دیده نشده و یا اگر هست، لااقل به این صورت مطرح نشده، مربوط به اپیزود شهادت علی‌اکبر است. پیش از پرداختن به شرح ماجرا، لازم می‌دانم مقدمه‌ای کوتاه در این زمینه واگویه کنم.

در یونان (چهارصد سال پیش از میلاد) رسم بر این بود که در اجراهای نمایش غم‌انگیز (تراژدی) برای اینکه عمق فاجعه را بیشتر کنند نقش‌آفرینی که در درامی می‌بایست به حول تقدیر به شهادت برسد، هرگز در جمع تماشاگران مقتول نمی‌کردند، بل همه اعمال و افعل طبق قاعده و رسم دور از چشم تماشاگران و در پشت صحنه انجام می‌پذیرفت ولحظه‌ای بعد قاصدی خبر می‌آورد و تماشگران با زبان همسرایان از نحوهٔ جنایت آگاهی می‌یافتند.هدف از این ترفند جلوگیری از تحریک ناگهانی احساسات مردم و احترام به شخصیت قهرمان مورد نظر بود. اما همین حرکت منطقی و وزیبای نمایشی با ترکیبی ناب‌تر و شکوهمندتر ما، در شهادت علی‌اکبر، روز عاشورا و در میدان امامزاده شاهدیم.

پس از رجز خوانی علی‌اکبر (مرحوم سیدعسکر قاسمی‌زاده) که با تبحری بی‌مانند به اجرا درمی‌آمد شبیه ضمن چرخیدنهای منظم با اسب در حالیکه نمایش به اوج تأثر و تألم نزدیک می‌شد، شمر با آرامش واحتیاط در قفای او می‌چرخید واین چرخش تا خروج علی‌اکبر از میدان ادامه می‌یافت.

دراین‌لحظه شمر و لشکریانش نیز میدان راترک می‌کردند. از همین جا سکوت و تعلیق جانکاه مثل سایه سهمگین بر میدان تعزیه دامنه می‌گسترد و بغض‌ها آرام آرام در گلو جمع می‌شد تا آماده انفجار شود. دقایقی چند نمی‌پائید که شمر شتابان می‌آمد در حالیکه کلاه‌خود خونی علی‌اکبر در دست داشت، با اسب، گرد میدان چرخی می‌زد و با خشم کلاه‌خود را میان صحنه می‌انداخت.انفجار بغض‌ها میدان را در خود می‌گرفت تنها صدای شیون بود ... که سکوت میدان را می‌شکست و همه چیز را در خود استحاله می‌کرد و دیگر هیچکس و هیچ چیز جز شهادت نمی‌اندیشید.

چرا در بوشهر به کانون فیلم نیاز داریم

● مهدی غضنفری

دنیای امروز دنیایی است که سرعت نقش بارزی را در آن ایفا می‌نماید. مباحث تکنیکی جدید شاید مهمترین تفاوتش با دنیای قبل از آن همین سرعت باشد. انسان درگیر تکنولوژی چه بخواهد چه نخواهد درگیر مسئله‌ای بنام رسانه است و در حال حاضر به دلیل تنوع و تکثر اندیشه، در جوامع مختلف و بازتاب آن به وسیله رسانه‌های گوناگون، شرایطی پدید آورده است که جهان را تبدیل به دهکده‌ای نموده است که آخرین اطلاعاتی که به دست ما می‌رسد از زمان وقوعش چند ثانیه‌ای هم نگذشته است. جدا از زمان و شعر و داستان و از این قبیل هنرها سینما بعنوان ابزاری رسانه‌ای که درکی از هنر نیز برده است توانسته مهمترین نقش را در جوامع کنونی ایفا نماید و حتی از ظرفهای رسانه‌ای دیگر مثل تلویزیون و رادیو نیز جلوتر باشد که اولی خود نیاز به سینما دارد و دومی به دلیل اینکه تصویری نیست به درد کاربرد لحظه‌ای می‌خورد و تأثیر کلی ندارد. از طرفی آندو تلاش دارند که خود را بر تماشاگر خویش تحمیل نمایند، در حالیکه سینما مخاطب خود آن را می‌یابد و طبیعی است که چنین مسئله‌ای باعث تأثیرگذاری بیشتر می‌شود. فن‌آوری رسانهٔ سینما در حال حاضر شگفت‌آور می‌نماید و غرب به ویژه آمریکا تلاش دارد رؤیای آمریکایی خویش را به همه جا عرضه و با هزار ترفند آن را بقبولاند که حتی از کشورهای اروپایی نیز نگذشته است وکشوری مثل فرانسه به سختی در مقابل آن ایستاده است و از تهاجم فرهنگی آمریکا می‌گوید. وقتی کشوری مثل فرانسه با آن سابقه تمدنی که جدا از نظر زبان فرهنگش با آمریکا فرق چندانی هم نمی‌کند از تهاجم فرهنگی آمریکا می‌گوید، تکلیف ما دیگر روشن است. اما واقعاً تکلیف ما چیست؟ در عرصه تکنولوژی و فرهنگ که سینما آغشته هر دو است مشخص شده است که منع کاربردی ندارد (حداقل در دراز مدت) و دیدیم زمانیکه ماهواره نبود و ویدئو هم ممنوع بود در همین شهر خودمان هر فیلمی که می‌خواستی موجود بود ولی متأسفانه از نوع مبتذلش فراوانتر که اکنون با حضور ماهواره و هزاران چیز دیگر، دوستان، تایتانیک را همزمان با اکران آن در آمریکا می‌بینند. هر چند تایتانیک فیلم کمابیش خوبی است ولی مبتذلهایش چطور؟ کانون فیلم تشکیل شده است تا بتواند راهنمای دوستان باشد و به درک و شعور آنها احترام گذارد و با برهان و استدلال بگوید که چرا فلان فیلم ارزش دیدن ندارد و در مقابل فیلمی بهتر وباارزشتر را به او نشان دهد. جوان امروز اگر نهان روشی کند و چیزی در بیرون بروز ندهد -که می‌دهد- ابزار تکنولوژیک جدید دسترسی به اطلاعات را برای او در خلوت خود فراهم آورده است و اگر او راهنمایی نشود و به صحبتهایش گوش فرا داده نشود معلوم نیست در برابر این فن‌آوری چشم‌نواز می‌تواند انتخاب درستی را انجام دهد و یا نه و کانون فیلم تلاش دارد تا بتواند با نمایش فیلمهای خوب همراه با نقد و بررسی درک تصویری و محتوایی او را افزایش داده و از ذوق زدگی او بکاهد تا بتواند اندیشه کند و در مقابل آثار مبتذل چه از لحاظ تصویری، ساختاری و محتوایی بایستد و دستش پربار باشد، از طرفی کانون فیلم محفلی است برای هر صاحب اندیشه‌ای که بتواند اندیشه خود را عرضه نماید. جایی که بتوان در آن گفتگو کرد و یاد گرفت اختلاف نظر لزوماً همراه با دعوا نیست، می‌توان اختلاف داشت ولی دعوا نکرد. کانون فیلم جایی است که هنرمند امروز هنرمند خودآگاه است نه هنرمندی که تازه قرار است ساختن چرخ را یاد بگیرد که همه می‌دانیم که چرخ سالها است که شناخته شده است باید جلو رفت . کانون فیلم جایی است که که جوانترها می‌توانند در رابطه با برنامه و کارهایشان با پیشکسوتان (اگر عزیزان قدم رنجه نمایند) گفتگو کنند. کانون فیلم می‌تواند درست دیدن و درست شنیدن را به ما آموزش دهد و مهمتر از همه یاد دهد که سؤال کنیم که هیچ جوابی بدون سؤال بوجود نیامده است. کانون فیلم در شهرمان خیلی دیر افتتاح شده است ولی ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است. پس بیائید تا کنار هم و با هم.به بهانه سینما هم اندیشی کنیم.

عتاب به انواع لطف آمیخته

نامهٔ سید محمد هاشمی فرد به نسیم جنوب

نازنین عزیز محبوب سردبیر نسیم جنوب

با اهدای سلامی بی‌منت آب وگل و برآمده از گلزار دل. امید که حال آن جناب در آستان سعداکبر و منتهی‌الیه افتراق از بادِ صرصرباد. دیری است که بر آن سرم تا دست بر کلک خشکیده برم و کلامی لابد بی‌آب برای آنجناب آورم. اما همچنان خود را نهیب می‌زنم که:

لب نکند باز، سخن سنج مرد
جز به گهر سودن و بارآوری
ورنه از این دست که خلق آورند
هر نفسش بیشِ هزار آوری

این بود که بنا به نصیحت پیر خرد، چونان هماره گوشهٔ عزلت گزیدیم و دل از عیان و بیان بریدیم، که حکما گفته‌اند:

آن دل که حصاری جنون است
از مردم شهر غرق خون است
چشمی که به دل رهی گشاید
از عالم گفتگو برون است

اما از این تصور بی‌آزار و این تخیّل خوشگوار چند صباحی نگذشته بود که در نهمین پیش شماره آن جریدهٔ وزین ابیاتی تحت عنوان «واحد ایام محرم، مولا» از این کمین را ملاحظه کردیم، که از صفحهٔ کتابی بدان صحیفه ره باز کرده بود. دریغا که این شعر صورت خلاصهٔ قصیدهٔ مولا و ارادت ما بدان لؤلؤ لالا است. افسوس که هر کس در پیِ کار خویش است و سوار بر اشتر خیال راهوار خویش. باری! ما را از آن کار، سخت درد به جان آمد و اندوه به روان، اما گفتیم چون فرصتی پیش آید،«نسیم» را آهسته یادآور شویم.

با دوست مگو، چنان که گلبرگ
از دمدمهٔ صبا بلرزد

در این هوا بودیم که ناگهان سیزدهمین پیک خوشخبر «نسیم» از راه رسید و دیگر بار هفت بند ما لرزید. اینجا نیز نوحهٔ کوتاهی را که در سال ۶۸ فقط برای ابراز اندوه جمع عزاداران و اظهار بارِ فراق سوگواران گفته بودیم تا همانجا خوانده شود و به هیچ جریده‌ای راه نیابد، مشاهده کردیم. البته اینگونه آثار - اعوذبالله من اغلاط چاپی(؟!) - در لفافهٔ آهنگ جذّاب و نوای گیرای نوحه‌خوان هنر وجودی خود را اظهار می‌کنند وگرنه صاحب خود را بی‌اعتبار. ای کاش دراین موارد، با کتاب «شروه‌های شیدایی» مشورت می‌فرمودید و از آن چیزی اخذمی‌نمودید.

باری این کلام را بدین پیام فرستاد یم که: بگذارید تا ارادت این خاکسار همچنان برقرار بماند و طیف روح افزای برادری بر مدار. همچنین فرصت دهید تا با طیب خاطر کاری را بدان گرانمایه بسپاریم و بدین امنیت مطبوع و متبوع، دل خوش داریم.

حمایت جمعی از هنرمندان بوشهری از برنامه‌های فرهنگی مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی

برادر محترم جناب آقای ابطحی مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر

ضمن عرض تبریک به مناسبت انتصاب شایسته و سزاوار حضرتعالی ما امضا کنندگان ذیل با توجه به تلاشها و اقدامات شایستهٔ حضرتعالی طی مدت کوتاه مدیریتتان در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر، بدینوسیله پشتیبانی و حمایت کامل خود را از برنامه فرهنگی، هنری جنابعالی که به حق شکوفایی و عزت هر چه بیشتر فرهنگ و هنر این خطهٔ دلاورخیز و مستعد را در پی خواهد داشت صمیمانه اعلام می‌داریم.

محمدعلی گل محمدی - محمداسماعیل روشن روان - داریوش غریب‌زاده- محمدجواد تلیان - علی قربانی - اصغر قربانی - سیروس استوار- محسن دلواری‌زاده- محمد سرخوش - علی‌اکبر فرجی - غلامرضا دمان - محمدرضا اخلاقی - صادق رسولی - داریوش یاسین‌زاده - جعفر بهبهانی - ماشاءالله ملاح‌زاده - مجتبی فرامرزی - سیدنجف کازرونی - رامتین مرادی - رمضان امیری محمدرضا بلادی - محمد دلواری‌زاده - سعید مهیمنی علی‌اکبر هنرور - شراره پورغفاری - گلرخ رشیدی - اسماعیل قیصی‌زاده - آرش دهباشی - محمد کرمی - صادق کمالی - محمد لطفی - مهدی عباس‌زاده - حمید لطفی - عبدالحمید محترم - عبدالرسول جمالی - مهدی غضنفری - سیدمحمدرضا هاشمی‌پیکر - غلامرضا آزاد - رضا محمودی - بهزاد فقیه - سیدعبدالرضا قاسمی‌زاده

... و هنر، بازی نیست

نقدی بر مقاله «بازی‌های روح، آینه‌های آئینها» منوچهر آتشی

● نوشته فرشید جان‌احمدیان

در شماره ششم نشریه نسیم جنوب مقاله‌ای تحت عنوان بازی‌های روح، آینه‌های آئینها به قلم شاعر بزرگ جنوب، آقای منوچهرآتشی به چاپ رسیده بود که می‌توان گفت پس از مدتها بحثی جدی در مقولهٔ فلسفهٔ هنر به میان کشیده شد تا شاید بتوان با بررسی‌های بیشتر و ادامهٔ اینگونه بحثهای تئوریک جایگاه هنر در این مرز و بوم شناخته شود. هر چند پرداختن به فلسفهٔ هنر با یکی دو مقاله و آن هم بطور خلاصه گره‌ای را نمی‌گشاید ولی می‌توان امید داشت پیگیری اینگونه بحثها نکاتی را برای هنرمندان و دوستداران هنر روشن نماید. پس خیلی خلاصه و اجمالی نظرات آقای آتشی را مورد بررسی قرار می‌دهم.

ایشان در تعریف هنر می‌گویند عمل و حرکتی که در ابتدا برای فرونشاندن ترس و ارضای خاطر «ناشناس» خشمنده انجام می‌گرفت، رفته رفته بصورت «بازی» و «نمایشی» جهت سرگرمی، آرامش روح و درمان اندوه ودر نهایت به رفتاری زیبا شناختی تغییر سیما و بعضاً هدف خود قرار گرفت. جهت روشن شدن موضوع، هر یک از جملات بالا را به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم. ایشان معتقدند، هنر زایندهٔ ترس می‌باشد. در حقیقت از دو متد استفاده می‌شود: متد عمقی (دیاکرونیک) و متد طولی (آکرونیک). بطوریکه اگر در بررسی یک پدیده با متد طولی و عمقی نتیجه یکنواخت بدست آید آن نتیجه صد در صد درست خواهد بود.(۱)

متد عمقی: نخستین اثر ترسیمی یا کهن‌ترین نقشی که می‌توان آن را نقاشی خواند در حوالی اوریناسین پدید آمده واز بررسی تمام دستافریده‌های هنری به یادگار مانده از آن روزگار می‌توان برداشت پارینه سنگیان را از جهان جانداران برداشتی طبیعی و واقع‌گرایانه تلقی کرد. اما این برداشت واقع‌گرایانه از جهان زیست‌مند چه ژرفایی می‌داشته؟ جانوری زخم‌خورده با زوبین، محل زخم‌خوردگی استعاره از اندام مادینه و خط فلش مانند استعاره از اندام نرینه، تیری در زخم که می‌کشد و اندام نرینه‌ای در مادینه که زیست می‌بخشد. کشتن برای زیستن واجب است و زایش برای بودن. این است دو رشته موازی که در ذهن پارینه سنگیان موج می‌زده و به دو زنجیر موازی که مکمل یکدیگرند بوده‌اند مستی می‌بخشد.(۲)

دیدگاهی کاملاً رئالیستی و بدون هیچ ردپائی از ترس. بررسی تصاویر دیگری که قدمت آنها کمتر از غار اوریناسین می‌باشد حکایت از وجود حسی مذهبی و نه جادوگری در بین مردمان پارینه سنگی دارد. بیرون کشیدن مفاهیم ذهنی مردمان پارینه سنگی از دست آفریده‌های هنریشان و دست یافتن به احساسهای مذهبی این انسانهای شکارگر کار آسانی نیست. مجموعهٔ اندیشه‌های مذهبی آن کسانی که بر روی هم دستگاهی شکوهمند می‌آفریند تنها با انتساب به اقدامی جادوگرانه چون نقاشی شکار زخمی بازوبین و غیره تبیین پذیر نیست.(۳)

پس با تحلیل اولین آثار بجا مانده از هنر باستان درمی‌یابیم ترس باعث بوجود آمدن هنر نبوده بلکه احساسی مذهبی و دیدی واقع‌بینانه بر شرایط هنر آن دوران حاکم بوده.

متد طولی: اگر ترس عامل هنر بوده باید گفت با پیشرفت علوم و غلبه انسان بر طبیعت و متمدن شدن انسان و به‌وجود آمدن فلسفه‌های جدید می‌بایست هنر ضعیفتر از زمانهای گدشته می‌شده ولی چیزی که آشکار است عکس این موضوع را ثابت می‌کند. با بررسی دو متد ذکر شده می‌توان با صراحت گفت ترس عامل هنر نبوده و نیست.

موضوع دیگری که در نظریات نویسندهٔ مقاله مطرح شده بازی بودن هنر جهت سرگرمی و لذت و... می‌باشد. هنر درباری و بورژوازی،هنری که در دامان قیصرها و شاهان و حاکمان و کارتلها و تراستها پرورش پیدا کرده، شاید، و آن هنر برای هنرپسندان شناخته شده است و جائی در بین مردم نداشته و آثاری از آنها بجای نمانده و نخواهد ماند. اگر هنر همان بازی و سرگرمی باشد در اینصورت به یقین در آغوش عقاید اصالت لذت خواهد افتاد که همواره برای پذیرفتن آن بازو آماده است.(۴)

اما هنر همواره در طول تاریخ دارد از عینیت و مادیت بطرف ذهنیت و به طرف معقول بودن، عقلی بودن و ذهنیت تکامل پیدا می‌کند (هگل). مساله هنر، امروز، جدّی‌ترین و ضروری‌ترین مسأله انسانی است که در عالم و در دنیای مدرن مطرح است و گذشته از آن، از چهارچوب محدود کاخهای اشرافی و محدودهٔ زندگی ثروتمندان بیرون آمده است و به متن مردم و در همهٔ وسعت توده‌ها توسعه و تعمیم پیدا کرده است. بخلاف گذشته، زمام هنر جدید بدست اشرافیت نیست بلکه بدست متفکران دردمند و روشن و آگاه است.(۵)

در ادامهٔ مقاله نویسنده می‌نویسد در نهایت (هنر) به رفتاری زیبا شناختی تغییر سیما داد و بعضاً هدف خود قرار گرفت. براستی اینچنین است که آقای آتشی می‌فرمایند؟ هنر امروز پیشاپیش فلسفهٔ امروز حرکت می‌کند و بلکه بیشتر از اندیشه امروز پیش می‌تازد. به همین دلیل امروز هنر، پرچمدار عصیان علیه طبیعت و عینیت است، پرچمدار کشف خود انسان و شکفتن و شکوفائی دادن به همهٔ استعدادهای ماورائی و حتی ماوراء عقلی و منطقی انسان است. هنر امروز برخلاف دیروز، ماندن در تفنن نیست، بلکه ساختن نوع بالاتری از انسان و از بشر است.(۶)

ایشان در قسمتی از مقاله خود گفته‌اند: "... نهایت «فرم» را اصلیترین صورت آئینی و اجرایی و نمایشی و رفتاری، در هنر می‌شناسم ..."

باید در جواب گفت حقیقت امر جز این نیست که از لحاظ هنر باید مضمون را از قالب تمیز داد، اما نمی‌توان برای هر یک از آنها جداگانه خاصیت هنری قائل شد. زیرا هنری بودن آنها به واسطهٔ رابطه‌ای است که بین آنها وجود دارد یعنی به علت وحدت آن‌ها است و منظور از آن هم، وحدت مجرد و مرده نیست. بلکه وحدت محسوس و زنده است که وحدت ترکیبی قبلی می‌باشد و هنر حقیقتاً یک ترکیب قبلی زیبا شناسی است. ترکیب احساس وتصور است در شهود که در آن باب مکرر می‌توان گفت احساس بدون تصور کور است و تصور بدون احساس میان تهی است.(۷)

در جای دیگری از مقاله آقای آتشی می‌نویسند: «هنری که انسان را به سمت نفرت و کین و کشتار فرا می‌خواند هنر نیست واگر با هنر هم مشتبه شود، عمری کوتاه خواهد داشت، گرایش هر چه بیشتر هنر به عشق در تمام دورانها گواه این مدعا است.» چند نمونه از هنر که کینه و کشتار را مبلغ بوده‌اند سراغ داریم؟ شاید منظور استاد هنر متعهد، اجتماعی و سیاسی است، هنری که رسالت دارد و با ت[illegible] هنر برای هنر مخالف است. اگر اینگونه باشد که باید گفت دیری است که شاهنامهٔ فردوسی، ایلیاد هومر، غزلهای حافظ، هملت شکسپیر، جنگ و صلح تولستوی، اشعار اجتماعی شاملو و شعر اسب سپید وحشی خودِ شما به فراموشی سپرده شده‌اند.

چگونه می‌توان به خود قبولاند هنر، در مقابل تنهائی و اضطراب و بیگانگی انسان در این جهان هیچ حرفی و حدیثی نداشته باشد. چگونه می‌توان باور کرد در این دوران که فرهنگ بورژوازی غرب ریشه دوانیده و فرهنگ خرافه‌پرستی غربی را و فرهنگ مصرف را و فرهنگ منحطی را اشاعه می‌دهد هنر سکوت کند و در دورانی که فرهنگ استعماری به تمامی فرهنگ و مذهب ما هجوم آورده و کشتاری عام براه انداخته دل به فرمالیسم خوش کنیم و یا بخوانیم آب راگِل نکنیم.

۱ـ کتاب هنر دکتر شریعتی
۲ـ دستافریدهای هنر آندره لوروا
۳ـ دستافریدهای هنر آندره لوروا
۴ـ کلیات زیباشناسی بندتوکروچه
۵ـ هنر دکتر شریعتی
۶ـ هنر دکتر شریعتی
۷ـ کلیات زیباشناسی بندتوکروچه

یک واقعیت. دو زبان

جواب منوچهر آتشی به مقاله «...وهنر، بازی نیست»

مختصری در حاشیه مقاله موجز «... و هنر بازی نیست» نوشته فرشیدجان احمدیان که بعنوان نقدی بر مقاله «هنر،بازیهای روح - آئینه‌های آئین‌ها» نگارش یافته است.

نخست یادآور شوم که مقاله من با عنوان «هنر»،بازیهای روح...» اگر نگوئیم طرحی از یک رساله طولانی، به سادگی می‌توان گفت: مقدمه‌ای بر چنان طرح گسترده‌ای است که در نظر دارم آن را ادامه بدهم و به پایان برسانم.

دیگر اینکه: وقتی ما سخن از «بازی روح» می‌گوئیم، نباید فراموش کنیم که اولاً روح، تبلور کل هستی انسان است و نه پاره‌ای یا مرحله‌ای از وجود انسان . بنابراین ظرفیت این را دارد که همه مقولات مادی و معنوی - به ویژه معنوی - هستی انسان را شامل شود، از جمله مذهب. ثانیاً مذهب هم بوجود نمی‌آید، مگر این که در منطقه‌ای از تکامل وجود و هستی آدمی، کنش‌هائی که از ابتدای خلقت و در طول زمان، با هر صورتی، چه جادو و چه مناسک دیگر، ظهور و بروز یافته، در فرم و شکلی آئینی، مرتب و منظم شوند، و صورت متعالی‌تر آن مذهب نام‌گیرد.(ضمناً واژه «بازی» در مقاله من، حتماً نباید به مفهوم و معنای متداول بازی تأویل گردد. هر جا که روح یا ذهن انسان به تنظیم و ترتیب انتزاعات و تجریدات و کنش‌های مربوطه به فکر و روان آدمی، اقدام می‌کند، به یک «بازی» دست می‌یازد. بازی در اینجا به معنی «اجرا» است نه تفنن.) نیز، در مورد استنباط ایشان از نوشته من مبنی بر این که «هنر زاده ترس از ناشناخته است» باز هم عجولانه برخورد شده. این تبین، هرگز به این صراحت نمی‌تواند پیشنهاد شود. حکم کلی‌تر می‌توانست این باشد که: «مذهب زائیده ترس از ناشناخته است» که من این را هم اجازه ندادم بصورت کلی‌اش مطرح کنم، صحبت بر سر آئینهای اولیه است که بشر بصورت آداب و عادات انجام می‌داده. مثل رقص و موسیقی بدوی در برابر مصائب طبیعی که وجود داشته و نمی‌توان منکر آن بود. سپس، باز هم مثلاً، این رقص یا موسیقی مذهبی را ما صورتی از بروز مذهبی یا هنری در نظر گرفته‌آیم. جادو هم بیرون از مقوله مذهب و آئینهای دیگر نیست، چرا که ارتباط با مسائل غیبی و غیرعینی داشته.(این رشته سر دراز دارد و فعلاً جای ادامه‌اش اینجا نیست.) بنابراین با اجازه ایشان، من هم عیناً به شیوه خودشان، بر نکته‌هایی که ایشان بربعضی گره‌گاههای مقاله من گرفته، به همان ترتیب، نکته‌گیری می‌کنم.

۱ـ «ناشناس خشمنده...» الزاماً خشمندهٔ تنها نیست.«نازنده و نوازنده» هم می‌توانسته باشد. چیزی که هست خشونت طبیعت و حوادث بیش از مهربانی‌های آن اثرگذار بوده.

۲ـ ایشان برشی از نوشتهٔ زیبای خود را به نگرشی به «نقاشی‌های غار» اختصاص داده‌اند که بسیار به جا و به هنگام است.(من در نوشته‌ها و اشعار زیادی به غارها اشارت داشته و داده‌ام. اما بندرت به تفسیر و تبیین روی آورده‌ام، تفسیرها هم بسیار و متنوع بوده، بعضی محققان روان‌شناختی، به جنبه جادو در تبیین نقاشی‌ها تکیه کرده‌اند و چنین گفته‌اند که تجسم صحنهٔ شکار نماد«تحقق رویای پیروزی بر شکار» است. ایشان در همان حال که وجهی از تبیین مبتنی بر روانکاوی فرویدی را در مورد شکار به زخم (مادینگی) خدنگ(نرینگی) و درد (درد زایمان = آغاز خلقت) مبتدای نظریهٔ تفسیر دینی نمادها قرار داده‌اند، بدون ارتباطی این مقدمه و مبتدا را به ریشه‌های مذهبی تفسیر دینی نمادها ربط داده‌اند که استنباطی غیرعلمی و تخیلی است ناتحقیقی این برداشت می‌خواهد بگوید: «چون دین در فطرت بشر است. بنابراین آن‌چه در آغاز هستی او- مثل نقاشی غار - از او بروز یافته حتماً تفسیر دینی دارد نه علمی ، که جادو را ترجیح می‌نهد» این نتیجه‌گیری درست نیست و برمی‌گردد به اینکه ما دین و نماد و نمود دین درایام کهن را چگونه می‌بایست به تحقق بگیریم.

این نظریه، گویا نمی‌خواهد بپذیرد که صورت بندیهای دینی، مسیری تکاملی پیموده‌اند تا - از جادو - به توحید رسیده‌اند. به همین سبب جادو را توجیهی نازل برای تفسیر آثار و نهادهای هنری در ارتباط با مذهب تلقی می‌کنند. اما حقیقت این است که جادو در آغاز، فرماسیونی شبه دینی بوده و به «کفر» نمی‌توانسته نظر داشته باشد. (بعدها در دوران کلیسا چنین شده) . شما اگر داستان موسی و ساحران را دقیقاً بخوانید متوجه می‌شوید که از جبههٔ فرعون، اولین گروندگان به موسی خود ساحران هستند (ضمناً فراموش نکنید که دستگاه سلاطین و فراعنه تاریخ، جادو و دین را همیشه به یک منظور مورد بهره‌برداری قرار می‌داده‌اند: «تأمین و حمایت از منافع حکومت» و همیشه هم چنین خواهد بود فرعونان را)

۳ـ ایشان بیشتر بر همان حکم اولیه، یعنی ترس را انگیزه و منشا هنر دانستن - تکیه کرده‌اند و کوشیده‌اند آن را رد کنند، در حالیکه لزومی به این کوشش نیست. چرا ترس وهم و تخیل وحشت را هم از قماش مذهب نگیریم؟ که همینطور هم هست. شما چرا در مواقع زلزله و خسوف و کسوف و توفان و ... نماز وحشت می‌خوانید؟ جز از ترس؟ پس ما اختلافی در عمق و اصول فکرمان نداریم، زبان و بیانمان کمی متفاوت است.

۴ـ در مورد فرم و صورت‌پذیری زبانی هم من همان را گفته‌اَم که ایشان به زبان دیگر بر آن پای فشرده‌اند.وقتی بپذیریم که هر قطعهٔ هنری (از یک شعر یا نقاشی تا یک تئاتر) یک «آئین» است، پذیرفته‌ایم که فرم و محتوا جدائی ناپذیرند و مهم همان «اجرا» است. مثل نماز که یک «اجرا»ی کامل است و کلمه و حرکت با هم انجام می‌شوند. از خود بپرسید معنای رکوع ، سجود، قنوت و ... چیست؟ مگر نمی‌شود آن کلمات را بدون این حرکات خواند؟ پاسخ روشن است: ما داریم عبادت را اجرا می‌کنیم. در مذهب از دیدگاهی، همین فرم مناسک است که خود مذهب را پاسداری کرده است.

۵ـ در مورد این که من کین و نفرت را موضوع هنر ندانسته‌ام، دوست عزیزمان مطالبی نوشته‌اند که بیشتر جنبهٔ شعار و احساسات دارد، ولی در عمق، نظر من رد نشده است.

به هر حال، هیچ اشکالی ندارد این دیالوگ زیبا، مبنای یک گفتگوی عامتر شود و افراد بیشتری در آن طبع آزمائی کنند. نوشته آقای جان احمدیان یکی از بهترینان بود. امید که باز هم ما را یاری و راهنمائی کنند

دریا در سه اپیزود

«شعر ارسالی ابراهیم فرازمند از کشور آلمان»

۱ -
و دریا
دلبری باد را
به شوخی گرفته است
در سواحل نارنج و نخل
ابری به شکل پرنده
در ماه لانه می‌کند
و ساحل به شن
لنگرگاه خستهٔ دریاست

۲ -
پرنده پرمی‌کشد
ماه رازآمیز می‌شود
یله به امواج
وشاعر - در غرقاب نهان
هی آبهای جهان را می‌پیماید

۳ -
در آب‌های دور جهان
یک پرنده مادام می‌خواند
و دریا
دلبری باد را
به شوخی گرفته

می‌خواهم دلم را به نام تو بیاویزم

شعری منتشر نشده در سوگ مراد عاشقان

● سیدمحمد هاشمی‌فرد

دوباره آوازهای پاره پاره
هق‌هق‌های سرگردان
این فصل همان هزارهٔ اندوه است
فصلی که باران دست تو نمی‌بارد
این فصل:
برگریزان،
مروارید پاشان،
نرگس کشان زمین است
دوباره می‌خواهم
دلم را به نام تو بیاویزم

□

در آن طبل کوبان نیلی
استخوان واژه ترک برداشت
پوست شعرم کبود شد
و غزلهای سراسیمه
بیرقهایی سیاه
بر مطلع پروانه
هنوز دلم صدای تورا می‌گرید

□

نام تو گلی است بر آبشار زلف زمانه
فصلی است که فاخته را
بر شاخه‌های آذرخش می‌نشاند
آئینه‌ای که ستاره‌ها را
هر شامگاه و بامداد
دست می‌افشاند و
بدرود...

همواره می‌خواهم
زمین را به نام تو بسرایم

از تو دارم

● نازنین نعمتی

بیا ای عشق بنشین در کنارم
که جز اشک روان یاری ندارم
تمام شعرهایم وقف چشمت
که شاعر بودنم را از تو دارم

قسمت اول

آیا واقعاً خبری نیست؟

جوابیه حجةالاسلام حاجیانی، نماینده مردم دشتی، تنگستان، دیر و کنگان

در هفته گذشته جوابیه‌ای از سوی حجةالاسلام حاجیانی - نماینده مجلس شورای اسلامی - به دستمان رسید. بر اساس ماده ۲۳ قانون مطبوعات ما ملزم به چاپ دو برابر اصل مطالب انتقاد چاپ شده از ایشان در نشریه می‌باشیم، بر این اساس و با توافق به عمل آمده با ایشان، جوابیه ارسالی در دو شماره به چاپ خواهد رسید. «سردبیر»

بسمه تعالی
جناب آقای قیصی‌زاده
مدیر مسئول محترم و سردبیر هفته نامه نسیم جنوب،
سلام علیکم با دعای خیر
بدینوسیله ۲۳ صفحه متن تایپ شده در کاغذ A4 در پاسخ به برخی از نوشته‌های آن نشریه در رابطه با اینجانب جهت درج در شمارهٔ آینده نشریه نسیم جنوب بر حسب ماده ۲۳ فصل ششم قانون مطبوعات به پیوست ارسال می‌گردد.
از این رو مقتضی است کلیهٔ مطالب مکتوب بدون حذف و اضافه حتی یک کلمه و بدون ویراستاری با حفظ تیتر و سوتیترهای آن در نشریه خود درج و یک شماره از نشریه که حاوی جوابیه اینجانب باشد به آدرس تهران مجلس شورای اسلامی ارسال فرمایید. لازم به توضیح است اگر مایل باشید می‌توانید جوابیه حقیر را به صورت ویژه‌نامه به تعداد تیراژ نشریه به چاپ رسانید.
عبدالله حاجیانی
نماینده مردم دشتی، تنگستان، دیر و کنگان

مقدمه

در روز سه شنبه مورخ ۱۳۷۷/۲/۸ در جلسهٔ شورای استان بوشهر سه موضوع را لازم می‌دانستم عنوان کردم. به دلیل حساسیت و اهمیت مسائل مطرح شده، نقد و بررسی دربارهٔ آن موضوعات در همان جلسه آغاز گردید و طولی نکشید که دامنه بحثها به بیرون جلسه و در نهایت به نشریات استان سرایت کرد.
عده‌ای به دور از اغراض سیاسی با دیدهٔ انصاف مطالب را پی گرفته مسائل را بررسی نمودند، این عده خوشبختانه جمع زیادی هستند که با مراجعات حضوری، تماس تلفنی و به صورت درج در مطبوعات از سخنان اینجانب در شورای اداری اظهار رضایت و تشکر کرده‌اند. اما به دلیل فضای حاکم و ترس از برخوردهای جناحی عدهٔ زیاد دیگری در ملاء عام حاضر نشدند.
دستهٔ دیگر بی‌محابا و بعضاً مغرضانه، با دخل و تصرف در مطالب و تحریف واقعیتها سعی نمودند مسائل مطرح شده را وارونه جلوه داده و در برخی موارد با سیاسی جلوه دادن تلاش کرده‌اند از تأثیر آن بکاهند. حقیر در بدو امر قصد پاسخگویی نداشتم، اما به دلیل تقاضا و اصرار دوستان و خوف اینکه عدم پاسخگویی به منزله مهر تأییدی بر بافته‌های چند روز اخیر باشد، و برای اینکه اصل ماجرا بر همگان به ویژه کسانی که دلشان برای این انقلاب می‌طپد و درد دین دارند - روشن شود، لذا یکبار دیگر مطالب خود را بازگو نموده، قضاوت را به داوران دیندار، متعهد و با انصاف واگذار می‌کنم.

اصل ماجرا

در فرصتی که در شورای اداری مرکز استان بوشهر به اینجانب داده شد و به دنبال طرح سفر ریاست معزز جمهوری اسلامی در آینده‌ای نزدیک به استان بوشهر، ابتدا پیشنهادهایی از قبیل اینکه باید بخشی از درآمدهای استان که روانهٔ خزانهٔ دولت می‌شود، خرج همین استان محروم گردد، مطرح و پیشنهاد نمودم که در این سفر باید تلاش شود که تا از هر متر مکعب گاز یک ریال به حساب سازمان عمران استان جهت هزینه کردن در استان ریخته شود (در وضعیت فعلی این مبلغ روزی هشت میلیون و پانصد هزار تومان نصیب استان می‌کند). دلیل طرح این نظر و پیشنهاد مسائل متنوع و متعددی منجمله وجود سابقه در استانهای دیگر بود.
در تعاقب این پیشنهاد به سه موضوع که ذیلاً خواهد آمد نیز اشاره نمودم:
۱- به دنبال تجدید تلاش دراستان فارس در جهت جداسازی دهستان عسلویه و نای‌بند از پیکره استان بوشهر - که مستند به اطلاعات متقنی می‌باشد - و همچنین احتراز از غافلگیر شدن و مواجهه ناگهانی با چنین تصویبی از جانب هیئت محترم دولت و به منظور رفع نگرانی آحاد مردم، برخود لازم دانستم مجریان امر را نسبت به حساسیت موضوع و عدم رضایت مردم از این انفکاک احتمالی آگاه سازم. در همین راستا به آقایان پیشنهاد کردم که اهمیت موضوع به اطلاع مقام شامخ ریاست جمهوری رسانده شود تا ایشان نیز همچون رئیس جمهوری سابق در جریان امر قرار گرفته، مانع تصویب چنین مقوله‌ای در هیئت دولت شوند و در جهت آرامش مردم استان آنان را از عدم تضییع حقوق خویش مطمئن سازند. اگر به این پیشنهاد روشن، ساده و بدون هزینه در جلسهٔ شورای اداری پاسخ مثبت داده می‌شد، آب از آسیاب می‌افتاد و همانجا قضیه خاتمه پیدا می‌کرد. اما متأسفانه جوابی که داده شد قانع کننده نبود. لذا سخن از آن چهار دیواری بیرون رفت، به محافل و مجالس مردمی و سپس روزنامه‌ها کشیده و آنچه که می‌بینید پیش آمد.
اهمیت عسلویه برای استان فارس بسیار زیاد است و اگر - خدای ناکرده - این دهستان استراتژیک از استان بوشهر منفک و به استان فارس ملحق شود، خسارات جبران ناپذیری متوجه استان بوشهر خواهد شد. الحاق این دهستان به هر یک از شهرهایی که در فاصله نزدیک آن قرار دارند نظیر لار و لامرد، موجب خواهد شد که فرصتهای شغلی فراوانی از دست جوانان این استان خارج شود. رونق اقتصادی استان در پیوندی عمیق با این دهستان است بطوریکه دفاع از حفظ وضع موجود عسلویه از نظر جغرافیای استانی، دفاع از هویت فرهنگی منطقه‌ای است که با متغیرهای دیگر نظیر اقتصاد و سیاست و ... عجین شده است. غفلت از این مهم، غفلتی خطرساز خواهد بود.
۲- مطلب دومی که توسط اینجانب عنوان شد، وظیفه‌ای است که بر هر فرد مسلمان و هر فردی که افتخار سربازی امام زمان (عج) را دارد، نه تنها لازم بلکه واجب است. این وجوب به جهت روحانی بودن من و همچنین تقارن ایام با هفته امر به معروف و نهی از منکر، مضاعف گشت و بدون هیچ گونه غرض سیاسی نظر خود را در مورد حرمت استماع و نواختن موسیقی مطرب که مخصوص مجالس لهو و لعب است بیان نمودم و در تعیین مصداق به نی‌انبان اشاره و در توضیحات تکمیلی خود به استفاده از این وسیله و نمایش آن در صدا و سیما اشاره و یادآوری نمودم که نواختن این نوع موسیقی لب دریا، علیرغم این که مراسم همراه با پسوند نام مقدسی باشد دلیل بر حلیت آن نیست و مضافاً اینکه د رموسیقی سنتی بوشهر و استان، نی‌انبان وسیله‌ای سنتی و متعارف محسوب نمی‌شود. در تأیید نظرات خود اضافه بر تکیه به پیشینهٔ تاریخی درخشان بوشهر، بز احتراز مؤمنان استان از حضور در اینگونه جلسات اشاره و یکی از مؤخرترین امتناعات یعنی ترک مجلس نی‌انبان نوازی در همین جشن بزرگ فرهنگی توسط حجةالاسلام حاج آقا نبوی را برشمردم. از دید من نه تنها نی‌انبان وسیله سنتی موسیقی استان نیست، بلکه استفاده مکرر از آن در جشنهایی نظیر جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و مجالس لهو و لعب و خوشگذرانی، مردم خداجوی را از این موسیقی دور ساخته بطوریکه آن را اهانتی به فرهنگ اصیل استان و باورهای مذهبی خود تلقی می‌کنند.
موسیقی طرب انگیز، موسیقی حرام است و نی‌انبان نوازی و طرب و رقص‌آوری حاصل از آن - که بارها در مجالس لهو و لعب طاغوتیان از آن استفاده شده و متأسفانه به مجالس عقد و ازدواج بعضی از مؤمنان نیز راه یافته است، مصداق عینی این حرمت است. در گواه نظارت قبلی خود به ذکر موردی در مراسم افتتاحیه مسابقات جودو استانی و رقص ورزشکار خارجی حاضر در مسابقه پس از استماع آوای نی‌انبان و توضیحات وی دربارهٔ رقص‌آور بودن آن، پرداختم. در تعاقب بحث با طرح پرسشی از حاضران مبادرت و عنوان نمودم که اگر اینجانب که یک روحانی هستم - ناهی اشاعه فحشا که از محرمات قطعیه اسلام است نباشم، چه افرادی باید این وظیفه را متقبل گردند؟
مضاف بر ارائه نظرات فوق، گردانندگی و برپایی اینگونه مجالس توسط مسؤلان فرهنگی کشور و صرف وجوه کلان، علیرغم ارجحیت صرف آن برای قشرهای کم درآمد، از جمله مسائلی بود که توسط اینجانب در رد استدلالات چوبین متوجه حلیت اینگونه مجالس مطرح گردید.
لازم به یادآوری است که اینجانب قبل از حضور در این جلسه نیز در جمع مبلغان و بانیان حسینیه‌ها و در سازمان تبلیغات اسلامی، عقاید خود را به روشنی و صراحت بیان داشته بودم.
۳- سومین موضوعی که در شورای اداری مطرح کردم و اینجا قدری مشروح‌تر بیان می‌کنم مسئله عزل و نصبهای متعدد و مکرر بود. تا کنون این انتقاد را هر جا مطرح نموده‌ام، جواب قانع کننده‌ای دریافت نکرده‌ام. در بعضی موارد گفته‌اند:« موارد عزل و نصب متوجه پیام دوم خرداد است». اگر چنین جوابی جدی باشد، باید گفت که بیان این پیام توسط محوریت حادثه دوم خرداد با عملی که صورت می‌گیرد، منطبق نیست. پیام دوم خرداد معطوف به قانون مداری، شایسته سالاری، مردم سالاری، فراجناحی و ... است. این جملات زیبا را همه ملت ایران بارها قبل و بعد از انتخابات دوم خرداد از زبان ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران حضرت حجةالاسلام والمسلمین آقای سیدمحمد خاتمی شنیده‌اند و خیلی هم زیبا و خوب باب طبع همگان است. اگر جناح راست متّصف به انحصار طلبی و ترجیحات جناحی شده است، و اگر چنین عملی از جانب این جناح اشکال انگاشته شود، چگونه ترجیحات جناحی شدید فعلی - که علیرغم سفارش ریاست جمهوری صورت می‌گیرد- اعمال می‌شود؟! تغییر مناصب مدیریتی جدید و انتصاب افراد جدید باید متکی به قانون، نظیر انقضای زمان انتصاب، بازنشستگی و ... باشد. البته ضعف مدیریت، ناخشنودی عامه از عملکرد مدیر و یا وجود جو متخالف نیز از دیگر موارد تغییر است. من تغییر مناصب مدیریتی را به مثابه عمل جراحی برشمردم که عقل عرفی تنها در موقع نیاز و لزوم آن را واجب می‌شمارد.
به عزل و نصب بی‌دلیل مدیران نباید به عنوان مسئله‌ای کوچک نگریست، زیرا جابه‌جائی‌های غیرلازم تبعات فراوان دارد و نه تنها باعث هدر رفتن زمان (برای شناخت مدیران و تابعان آنها از یکدیگر) می‌شود، بلکه هزینهٔ غیرلازمی را به بیت‌المال نیز تحمیل می‌کند که تنها باید در مواردی که مثالهای آن فوقاً گذشت، اعمال گردد. عزل و نصبهای استان - در مواردی - فاقد معیار «لزوم» و «نیاز» است، به ویژه آن که انتصاب افراد کم تجربه و ضعیف و گاه غیر مردمدار به جای مدیران معزول، نیز خود این مسئله را پررنگتر ساخته است.
در خاتمه بحث آخر خود، باید به این نکته اشاره کنم که محققاً غرض زیر سؤال بردن کلیه انتصابات - که من آن را در تغییرات مدیریتی ضرور می‌نامم - نبوده است. تغییرات مدیریتی ضرور مقوله‌ای است که بایستگی آن بر همگان محرز است که در مقام خود نیاز به سپاس و تشکر هم دارد.

غرض ورزیهای نسیم جنوب

نشریهٔ نسیم جنوب در پیش شماره نهم، چاردهم اردیبهشت سال ۱۳۷۷، ص ۲، تحت عنوان «اعتراض حاجیانی به اجرای موسیقی در استان بوشهر» مطالبی آورده که چند مورد آن قابل توجه است:
الف - در قسمتی از این نوشته آمده است:«حاجیانی در قسمت دیگری از سخنانش با اعتراض به عملکرد خاتمی در استان بوشهر افزود ....».
بحث من اصلاً در بارهٔ عملکرد آقای خاتمی نبود. این خبرنگار با چه انگیزه‌ای این دروغ را به اینجانب نسبت داده است؟ مسلماً فرد ناقل نمی‌داند که تهمت و افترا خلاف قانون و مستوجب پیگرد قانونی است.به علاوه تصور این که چنین پردازشی خدمت به ریاست جمهوری است، تصوری خلاف واقع است. چنین عملی در مقابل فردی که آحاد مردم را به قانون مداری دعوت می‌کند، عین خیانت است.
اگر فرد ناقل بدون انگیزه تخریب، قصد بیان واقع را داشت، می‌بایست چنین نقل می‌کرد:« حاجیانی خطاب به مسؤلان استان گفتند: چرا شما شعارهای انتخاباتی و رهنمودهای ریاست معزز جمهوری اسلامی را عمل نمی‌کنید»؟
ب - تحریف دیگر اینکه خبرنگار یاد شده مهمترین بخش مباحث طرح شده توسط اینجانب را که معطوف به عسلویه بود حذف کرده و حتی در حد اشاره هم از آن یادی نکرده است.
ج - در شورای اداری صلواتی بعد از صحبت من و صلوات دیگری بعد از صحبت حجةالاسلام والمسلمین حاج آقا نبوی فرستاده شد. خبرنگار «نسیم» در اینجا تحریف دیگری انجام داده است. وی به اعتقاد خود صحبتهای حاج آقا نبوی را پاسخ صحبتهای اینجانب دانسته و ولذا صلوات بعد از سخنان ایشان را تبدیل به «تکبیر» بلند نموده و چنین نوشته است:«سخنان نبوی با تکبیر بلند حضار مورد تأیید قرار گرفت». جناب آقای خبرنگار یک بام و دو هوا چرا؟!!!

بالاخره تدارکی برای نماز دیده شده بود یا خیر؟

توضیح بیشتر این است که حاج آقای نبوی تنها به افزودن حاشیه‌ای بر صحبتهای ما اکتفا نموده و درصدد رد مباحث مطرح شده نبودند، زیرا مطالب عنوان شده توسط من و صحبتهای ایشان دو ا مر متفاوت بود. اینجانب به نقل از مردم گفتم:«مردم می‌گویند چرا در جشن فرهنگ هنگام نماز بلندگو را خاموش نکرده بودند و چرا برنامهٔ ویژه‌ای برای نماز تدارک ندیده بودند»؟
حاج آقای نبوی هم فرمودند:«در روز جشن من با وزیر ارشاد و کسانی که اهل نماز بودند به مسجدی در آن نزدیکیها رفتیم. بنابراین نماز خوانده شد،(البته عده‌ای به گنجایش مسجد فیل)، پس ایشان روشن بودن بلندگو در وقت نماز را منکر نشده‌اند و نیز تأیید نفرمودند که برنامه ویژه‌ای برای نماز تدارک دیده بودند.
فرد دیگری با درج مطلبی در «نسیم جنوب» ضمن تبرئه خود چنین گفته است:«من هم رفتم در مسجد فیل نماز خواندم، نمایندهٔ محترم نباید همانند کسانی فکر کنند که معتقدند باید کنار دریا موکتی را پهن نمود و در میان این (همه) ازدحام جمعیت چند نفر به نماز بایستند...
از این فرد و امثال ایشان جای این سؤال است که چرا در میان این همه ازدحام تنها چند نفر نماز بخوانند؟ اگر منظور نویسنده این باشد که در بین این جمعیت - که بالغ بر چند هزار تن گزارش شده است - تنها چند نفر (حداکثر به اندازه گنجایش مسجد فیل) نماز خوان وجود داشته است، چنین اظهاری توهینی به مردم خداجوی استان بوشهر است. فرد مدعی یا بوشهری نبوده و یا بوشهریان را به خوبی نمی‌شناسد.
اگر مجریان در آن هوای خوب غروب ساحل به اندازهٔ کافی فرش تهیه می‌کردند، از قبل آب برای وضو تهیه می‌نمودند، برنامه نماز را با اهمیت اعلام می‌کردند و بلندگوی کذایی نیز خاموش می‌شد، محققاً نماز جماعت باشکوهی برگزار می‌گردید. مگر این که مسئله عدم سازگاری مجلس نی‌انبان نوازی با اقامه نماز و تجمیع این دو در یک مکان ابراز شود. چگونه است که مردم خداجوی ظهر روز عاشورا در زیر آفتاب سوزان و بر روی آسفالت داغ به نماز می‌ایستند ولی در هوای مطبوع غروب و در کنار ساحل تنها چند نفری به اقامه نماز مبادرت می‌کنند؟ و نویسنده به منظور به حق جلوه دادن نظر خود، قلت نمازگذاران را عامل وهن نماز می‌شمارد.
مگر امیرمؤمنان (ع) در بحبوحهٔ جنگ صفین نفرمودند که جنگ ما برای نماز است و مگر امام راحل رضوان‌ا... تعالی علیه نفرمودند که انقلاب ما برای نماز است و مگر قرآن نمی‌فرماید:«الذین ان مکنا هم فی‌الارض اقامواالصلاة». یعنی مؤمنان کسانی هستند که اگر فرصت و امکاناتی به آن‌ها دادیم نماز را بپا می‌دارند. پس ما را چه‌شده است که نماز را در حاشیه و نی‌انبان را در متن برنامه قرار می‌دهیم؟
اگر خدای ناکرده فردا جنگی دیگر بر ما تحمیل شودنمازخوانها به جبهه خواهند رفت یا نی‌انبان نوازها؟! اگر ما در فضای جمهوری اسلامی که ثمرهٔ خون شهدا است زندگی می‌کنیم، پس چرا وقتی بحث نماز پیش می‌آید، با ترشرویی با آن مواجه می‌شویم؟ البته مدیرکل محترم ارشاد استان اظهار داشتند که برنامهٔ رسمی ایشان بعد از نماز شروع شده که جای خوشحالی است. و مندرجات نسیم جنوب مبنی بر عدم برگزاری نماز در طی جشن مزبور به منظور جلوگیری از ضربه‌زدن به شعائر الهی به وضوح با بخش دیگری از همین نوشته که می‌گوید:« نباید بعضی خود را متولی مسلمان بودن مردم بدانند»، مغایرت آشکار دارد.
چرا از الفبای اولیهٔ اسلام بی‌خبرید؟
ای کاش فرد نویسنده و امثال وی قدری به تاریخ مدینةالرسول رجوع و با مسلمین صدر اسلام آشنا می‌شدند تا بویی از جامعه مدنی به مشامشان می‌رسید. آری ای برادر بر هر مسلمان واجب است که ضروریات دین و مسائل مورد نیاز خود را فرا بگیرد. اگر مقلد مجتهدی هستید، به رساله وی مراجعه نمائید در ابتدای هر رساله و در باب تقلید نوشته شده است:« بر هر مکلف واجب است اولیات دین را فرا بگیرد». من می‌دانم اگر شما با مسائل اولیهٔ اسلام آشنا بودید، مطالبی از این قبیل نمی‌نوشتید. حال اگر خود حوصلهٔ مطالعه ندارید، توصیه می‌کنم از ماههای محرم‌الحرام و صفرالمظفر استفاده کرده و در کنار منبر روحانیون بزرگوار زانو بزنید و با دین خود آشنائی پیدا کنید تا بار دیگر اینگونه اشتباهات بزرگ از شما سرنزند. راستی ما چرا اینقدر از اسلام و احکام حیات بخش آن غافل مانده‌ایم و چرا گفته‌هایمان باب طبع غربیها است؟

داشته‌ها و نداشته‌های دشتی (خورموج)

● سیدمحمدرضا هاشمی‌زاده

خارج از همه مسائل و تعصبات اگر استان بوشهر را قطبی علمی و ادبی در میان استانهای جنوبی کشور به حساب آوریم. در میان شهرستانهای استان بوشهر، دشتی و بخصوص مرکز علم و ادب دوست آن خورموج دارای جایگاه ویژه است. هرگاه می‌خواهیم به علماء برجسته علمی و فقهی در سطح استان اشاره کنیم بدون شک نام علمای ربانی چون آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا احمد دشتی صاحب تفسیر روضةالهیه و سیدمصطفی حسینی دشتی صاحب دایره‌المعارف بزرگ معارف جلوه می‌کند، یا در زمینه ادبیات و شعر به نامهای بیشماری همچون فایز، مفتون، محمدخان، نبوی، شفیق، آخوند کبگانی، سیدعلی‌نقی شریعت‌زاده‌دشتی، میرزا جعفرخان حقایق‌نگار خورموجی مورخ معروف دوره قاجار و صدها چهره برجسته دیگر در گذشته برخورد می‌کنیم که هر کدام در گذشته از مفاخر استان ما بوده‌اند و در حال حاضر نیز شخصیتهای علمی و ادبی همچون سیداسماعیل بهزادی، ایرج اسدی، محمدرضا صفدری و ... در سطح کشور فعالیت دارند. در میان اساتید دانشگاهها نیز در سطح استان و حتی کشور از شهرستان دشتی و شهر خورموج تعداد بی‌شماری به تدریس مشغولند. در زمینه‌های قرآنی و هنری سالیان متمادی است که نخبه‌های دشتی به عنوان منتخبین بوشهر در سطح کشور رتبه‌های بالایی کسب می‌کنند. با همه این تفاصیل و داشته‌های شهرستانی که ریاست جمهور محترم جناب آقای خاتمی آن را نگین جنوب خواندند و در یک سخنرانی آن را به عنوان قطب علمی - ادبی جنوب ستودند، یک دانشگاه مختصر ندارد، یک مرکز علمی ندارد، هیچ نشریه علمی و ادبی در آن منتشر نمی‌شود. دریغ از یک کانون علمی و انجمنی درخور شأن و مقام آن، هیچگونه فضای تفریحی - ورزشی در سطح شهرستان به چشم نمی‌خورد یا بسیار بسیار مختصر است. هزاران جوان مدرک به دست و بیکار و دریغ از یک مؤسسه صنعتی برای جذب آنها! و سدّ رودخانه مُند که دهها سال است بصورت شعار مانده است. بیشترین شهید را دشتی تقدیم انقلاب کرده است و جوانان پرشوری مانده‌اند که با سیلی صورت خود را سرخ نگه داشته‌اند. مدارسی ساده‌ترین وسایل آموزشی و رفاهی ندارند و شبه کلاسند. شعرا و نویسندگانی که کسی به سراغشان نمی‌آید و حتی در سطح استان گوشه چشمی به آنها ندارند و در فعالیت و انتشارات استانی سهمی برای آنها قائل نیستند. شهرستانی با منابع عظیم آب‌شیرین اما گرانترین آب بها در سطح کشور، صدا و حتی سیمائی که حتی سهم ناچیزی برای اهل ادب آن در متن برنامه‌های خود معین نکرده است هر چند که استفاده از اشعار فایز، مفتون و بعضی بزرگان گذشته دشتی در صدا به مقوله دیگر برمی‌گردد و زنده‌ها جایی ندارند. اینها جزئی از صدها نداشته دشتی بود. نگین خوب با آن سابقه علم و ادب و فرهنگ چون آئینه غبار گرفته‌ای است که سالها کسی دستمال مهربانی بر آن نکشیده است و حالا محبت و عنایت مسئولین محترم را به استمداد می‌طلبد.
اسکندر/ سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر
فسانه گشت و کهن شد حدیث

مردم روستای کلل دشتی تشنه‌اند

● حسین غریبی

با عرض سلام و خسته نباشید اینجانب میخواستم پیام مردم روستای کلل دشتی از توابع خورموج را به گوش مسئولین استانمان برسانید.
تشنگی یک عطش نیست بلکه خود یک فرهنگ است.
مردم روستای کلل دشتی دارند از بی آبی تلف می‌شوند و د لشان خوش است که در روستایشان لوله کشی کرده‌اند و روزانه یک ساعت آب بسویشان روانه می‌کنند، آیا با این آب کم میتوانند منبع آبشان را پرکنند و یا شکم بره هایشان را، خود مانده‌ایم چه کنیم هروقت قبض آب می‌آید آدم میخواهد شاخ در بیاورد. نمیدانیم نوخش را چگونه بر این فیش ثبت کرده‌اند ما که آبی نمی‌بینیم و یا از این آب سیراب نمیگردیم. جهاد سازندگی شهرستان دشتی باید جوابگوی این مردم مظلوم و فراموش شده روستای کلل دشتی باشد. نبود امکانات بهداشتی، نبود مدرسهٔ راهنمایی دخترانه و دبیرستان، مردم را از روستا به شهر روانه کرده تا روستاها خالی از سکنه گردند. کاشت گندم و جو دارد به فراموشی کشیده می‌شود. از مسئولین محترم دشتی و امام جمعه و... خواستاریم به داد مردم این روستا برسند.

دادنامه اهالی برازجان

نامه سرگشاده ۳۱۰ نفر از اهالی برازجان به استاندار بوشهر

احتراماً بعرض می‌رساند در این زمان که صدای قانون خواهی و حق طلبی و عدالت جویی در سراسر مملکت بلند شده و خود حضرتعالی در مقام استانداری شاهد هستید که در اثر این قانون خواهی چه نسیم فرحبخش و روح تازه‌ای در کالبد مردم شریف ایران دمیده شده است و باز از آنجاکه تمام تحولات و ترقیات انسانی در این حق خدادادی است که هر آدمی مختار است که افکار و عقاید خود را به آزادی بیان کند، نیز از چنین فرصتی استفاده کرده و طی این عریضه مختصر با شما مقام محترم استانداری درد دل نموده و امید آن داریم که با توجه به این عرایض مردم شریف اما محروم دشتستان را در رفع معضلات و مشکلاتشان همراهی نموده و آنان را در احقاق حقوقشان یاری نمائید.

دشتستان و مرکز آن برازجان، از گذشته تاکنون بعنوان مهمترین قطب کشاورزی، دامداری، معدنی و صنعتی استان به حساب آمده است و امروز نیز نقش این شهرستان در تولید و تأمین محصولات کشاورزی، دامی، و معدنی در استان و صدور این محصولات به دیگر مناطق بر همگان مشهود است. با این همه باید خاطر مبارک آنجناب را به این موضوع روشن داشت که با وجود این همه امکانات متأسفانه هم شهرستان و هم بخشهای تابعه آن و هم مرکز آن برازجان آنطور که بایسته است شاهد پیشرفت و توسعهٔ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نبوده و یا به دیگر سخن به شدت عقب نگه داشته شده است. این عقب ماندگی نه از جهت عدم بلوغ فرهنگی یا بی‌میلی و بی‌رغبتی مردم دشتستان نسبت به سرنوشت و ترقی و پیشرفت خود و منطقه می‌باشد بلکه باید عامل اصلی آن را در مرتبه اول در تنگ نظری، انحصار طلبی و ضدیت مرکز استان نسبت به برازجان جستجو کرد. البته شاید این انحصار طلبی و ضدیتی که از جانب مرکز استان نسبت به دشتستان به عمل می‌آید برای حضرتعالی که به عنوان بالاترین مقام سیاسی دولت محترم در استان بوشهر حضور دارید آناً غیرقابل قبول و یا اغراق‌آمیز بنظر آید ولی قدر مسلم این است که چنین برخورد غیرعادلانه‌ای از سالها پیش اعمال می‌شده و مردم دشتستان بخصوص اهالی برازجان آن را به خوبی احساس می‌کنند. این انحصار طلبی و اعمال نفوذ در سالهای اخیر خصوصاً از زمان استانداری جناب آقای ندیمی بوشهری به این طرف شدت وحدّت بیشتری به خود گرفته است. این اعمال نفوذ نادیده گرفتن حقوق مردم برازجان نیز از آنجا ناشی می‌شود که از یکی دو دهه قبل تاکنون بنا به صلاحدید مسئولان دولتی صحبتی بر سر زبانها بوده است که مرکز استان بوشهر به برازجان منتقل گردد و این خود مزید بر علت گردیده و حساسیتی را در میان مردم شریف و محترم بوشهر ایجاد نموده که آثار و نشانه‌های آن در برخورد خصمانه و اعمال نفوذ مرکز استان نسبت به برازجان باید دید. این اعمال نفوذ تا آنجا است که نه تنها باعث پایمال شدن حقوق مردم دشتستان طی سالهای متمادی گردیده است بلکه روز به روز فاصله و شکاف میان اهالی محترم بوشهر و برازجان را عمیقتر می‌نماید. جناب استاندار محترم! با وجود اینکه دشتستان و مرکز آن برازجان یکی از مهمترین شهرستانهای این استان محسوب می‌گردد و باید مردم متعهد و شهیدپرور آن در رفع نارسائیهای منطقه شریک و سهیم باشند اما متأسفانه بواسطه تصمیم‌گیری و اعمال نفوذ مرکز استان هیچگاه مقامات و مسؤلان بالای این شهرستان از میان عناصر متعهد و متخصص برازجان و محل منصوب نشده و در بعضی موارد استثنایی نیز که مسئولی از برازجان و محل منصوب گردیده با تعویض و تغییرات نابجا و پیاپی که آنهم از مرکز استان و از سوی ادارات کل اعمال می‌شود باعث رکود کارها و بروز مشکلات عدیده‌ای نیز گردیده است. اعمال نفوذ مرکز استان در همه موارد از ورزش و مسابقات ورزشی گرفته تا آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و مخابرات به چشم می‌خورد. نمونه این تغییر و تبدیل متوالی و نابجا را باید در آموزش و پرورش برازجان مشاهده نمود که از هیچگونه انسجام و هماهنگی برخوردار نبوده و نیست و در واقع مجموعه‌ای ناهمگون است. دراین خصوص باید گفت که ادارهٔ آموزش و پرورش برازجان از سال ۱۳۵۷ تاکنون شاهد تغییر دوازده نفر از روسای محترم خود بوده است و این در حالی است که دوائر داخلی آن نیز هیچگاه با یکدیگر همسویی نداشته و دستخوش سلیقه‌های شخصی و گروهی بوده است. مورد دیگر اینکه از تاریخ خاتمه دادن به خدمات جناب آقای عبدالحسین اکسیر شهردار برازجان این شهر به مدت پنج الی شش ماه است که فاقد شهردار می‌باشد.

جناب استاندارا! انحصار طلبی و اعمال نفوذ مرکز استان نسبت به برازجان تا آنجا است که کارخانه سیمانی که بنا به تصمیم وزارت صنایع در هفت کیلومتری برازجان در دست احداث می‌باشد و همه امکانات آن نیز از این شهرستان تأمین خواهد شد بنام بوشهر نامگذاری شده است و به همه اعتراضاتی که در این خصوص در سطح وسیع از طرف اهالی برازجان بعمل آمده است باز هم بواسطه همین اعمال نفوذ مرکز استان، کارخانه بنام بوشهر باقی مانده است. امروزه درحالیکه اکثر شهرها و حتی مراکز بخشها در سراسر ایران شاهد تأسیس و شروع به کار دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشند، دشتستان ما در اثر بی‌توجهی مرکز استان تا این تاریخ فاقد چنین دانشگاهی است و دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی دشتستان و دانشگاه پیام نور این شهرستان نیز که از سر ناچاری و برخلاف میل بوشهر شروع به کار کرده است از کمترین امکانات برخوردار می‌باشند. در مورد صدا و سیمای مرکز بوشهر نیز باید گفت که تجربه به مردم برازجان نشان داده است که این مرکز ارتباطی و فرهنگی متأسفانه با انحصار طلبی نه تنها عامل اتفاق و هم صدایی و همبستگی نیست و در ارائه برنامه‌های تولیدی خود جانب عدالت و بی‌طرفی را رعایت نمی‌کند بلکه مایه انشقاق و افتراق گردیده و در واقع بصورت مرکزی انحصاری و خاص شهر بوشهر درآمده است. بنابراین می‌توان گفت که این مرکز ارتباطی نمی‌تواند دربرگیرنده و نماینده و بیان‌کننده خواسته‌ها و نظرات مردم سراسر استان باشد.

جناب استاندارا در مورد برازجان مرکز شهرستان چه بگویم! این شهر که بیش از هر شهر دیگر استان پذیرای جمعیت می‌باشد در سالهای اخیر شاهد مهاجرت و سرازیر شدن جمعیت به خود بوده و روز به روز بر جمعیت آن نیز افزوده می‌شود، با این حال از کمترین امکانات و خدمات عمومی برخوردار می‌باشد بطوریکه باید گفت برازجان در واقع به یک ده بزرگ شباهت دارد تا یک شهر...

جناب استاندارا! هیچ یک از خیابانهای برازجان به خیابان شباهت ندارد و آنچه هم که به غلط خیابان خوانده می‌شود بیشتر نقاط فاقد پیاده‌روی مناسب، فضای سبز و روشنایی است. کوچه‌های این شهر همه خاکی است بطوریکه در زمستان با اندک باران مملو از گل و لای و در تابستان که هوا خشک می‌باشد با کمترین بادی که می‌وزد و یا با [illegible] هر موتور سوار و اتومبیلی، فضای کوچه و چند منزل پیرامون آن انباشته از گرد و غبار می‌گردد تا آنجا که این امر بهداشت عمومی را جداً به خطر انداخته و بسیاری از مردم برازجان را به نوعی آلرژی دچار کرده است و آنانی هم که به بیماری آسم دچارند به شدت از این بابت در رنجند. جناب استاندار محترم! چهار سال است که ادارهٔ اوقاف را که افراد خیر و نیکوکار طی سالهای متمادی در جوار امامزاده ابراهیم زیارتگاه مردم برازجان و حومه ساخته بودند به بهانه اینکه در حال تخریب است از میان برداشه و با وجود مکاتباتی که در این خصوص به عمل آمده متأسفانه تاکنون هیچگونه اقدامی در جهت بازسازی اتاقها و ایجاد امکانات رفاهی برای زوّار محترم از طرف ادارهٔ متبوعه بعمل نیامده است و این در حالی است که ادارهٔ اوقاف از اقدام خیرخواهانه هیئت امنای محترم امامزاده در بازسازی اتاقها نیز جلوگیری به عمل می‌آورد.

جناب استاندار در زمینه برق و نیرو نیز باید بعرض برسانم که مردم برازجان در تابستان گذشته طی مدت چهل روز شاهد شصت بار قطع کوتاه مدت و دراز مدت برق بوده‌اند که در اثر آن زیانهای فراوانی به وسایل برقی مردم وارد شده است.

جناب استاندارا! مردم برازجان و حومه هر چند مردمی قانع و بردبارند و این بردباری را بخاطر شرایط خاص اقتصادی کشور تاکنون حفظ کرده‌اند اما نباید فراموش کرد که این مردم از بسیاری امکانات نیز محروم و بی‌بهره‌اند و این محرومیت بنا به گفته صریح مردم نتیجه اعمال نفوذ مرکز استان می‌باشد.

مردم دشتستان بخصوص اهالی برازجان را عقیده بر این است که مهمترین سد راه ترقی و پیشرفت همانا انحصار طلبی و حساسیت مرکز استان نسبت به برازجان است. مردم عقیده دارند که چنانچه بودجه‌ای که هر ساله به استان اختصاص می‌یابد بر حسب وسعت و جمعیت و محرومیت شهرستانها و مناطق تقسیم گردد و یا اگر درصد ناچیزی از آن‌چه که همه ساله در شهر بوشهر هزینه می‌شود در دشتستان و مرکز آن برازجان هزینه می‌گردید برازجان طی یک دورهٔ چند ساله گلستان می‌شد و همه کمبودها از میان می‌رفت. جناب استاندارا در پایان این عریضه و دادنامه خلاصه‌ای از مهمترین درخواستهای به حق مردم شریف و زحمتکش دشتستان را به عرض می‌رسانم تا چه در نظر مبارک آنجناب افتد.

۱ـ انتخاب مدیران، رؤسا و مسئولین ادارات و سازمانهای دولتی از میان عناصر متعهد و متخصص برازجانی و بومی و انتصاب آنان در رأس ادارات.

۲ـ توزیع عادلانه بودجه استان و اختصاص بودجه‌ای به شهرستان دشتستان.

۳ـ کمک و تسریع در ایجاد و راه‌اندازی دانشگاه آزاد اسلامی شاخه برازجان.

۴ـ تغییر نام کارخانه سیمان از بوشهر به کارخانه سیمان برازجان(دشتستان)

۵ـ ایجاد شعبه صدور پلاک اتومبیل.

۶ـ ایجاد شعبه صدور گذرنامه.

۷ـ تبدیل کاروانسرای مشیر(دژ برازجان) به موزهٔ تاریخی و مردم شناسی.

۸ـ تکمیل و راه‌اندازی حمام نیمه تمام شهرداری برازجان.

۹ـ جلوگیری از قطع مداوم برق و تأمین و توزیع مناسب آن.

۱۰ـ بازسازی و توسعه بقعهٔ امامزاده ابراهیم و ایجاد امکانات رفاهی برای زوّار محترم.

۱۱ـ تعریض و تکمیل خیابانها و ایجاد پیاده‌روها و تأمین روشنائی آنها.

۱۲ـ نامگذاری میدانی بنام "میدان میرزا محمدخان برازجانی سردار و سمبُل مبارزات مردم دشتستان بر علیه استعمار انگلستان و برپا داشتن تندیس آن بزرگوار در میدان.

۱۳ـ آسفالت نمودن کوچه‌ها و معابر و تأمین روشنا یی آنها.

۱۴ـ توسعه و تکمیل بوستان آزادی و ایجاد وسائل بازی در آن (شهربازی).

۱۵ـ جنگلکاری منابع سرکره و تبدیل آن به پارک جنگلی و تفریحی.

به امید آن روز که همه نارسائیها و محرومیتها در استان از میان برود و مردم مسلمان و شهیدپرور این استان شاهد پیشرفت و رفاه عمومی باشند.

پخش اطلاعیه هائی در حمایت از چادر در بوشهر

در پی سخنان اخیر برخی از مسئولین استان بوشهر درخصوص عدم اجباری بودن چادر در مدارس ،ادارات و دانشگاهها، اطلاعیه هایی در حمایت از چادر در بوشهر پخش گردید. در قسمتی از یکی از این اطلاعیه ها را که بنام «جمعی از دانشجویان خواهر دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر» منتشر گردید آمده است : آنچه به چادر قداست بخشیده و آنرا به عنوان حجاب برتر معرفی میکند وقار و متانت خاص این پوشش است که باعث شده بصورت یک حفاظ و سدی مانع نفوذ افکار مخرب بیگانگان در آلوده نمودن جامعه با مدهای مختلف لباس شده تقریباً معادلات آنها را بهم زده است .در قسمتی از اطلاعیه دیگر که در زیر آن نام «استادان و دانشجویان پیرو ولایت فقیه دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر» نوشته شده، آمده است: تداوم استفاده از حجاب برتر که در جامعه اسلامی استان شهیدپرور نهادینه شده است از وظایف مهم مومنان خداجو انقلابی است . ما استادان و دانشجویان پیرو ولایت فقیه دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر حمایت کامل خود را از رعایت هرچه بهتر و منطقی تر اصول اخلاقی اسلامی اعلام و بعنوان پاسداران حرمت خونهای پاک شهدا تداوم استفاده از حجاب برتر را خواستاریم.

نسیم جنوب در دانشگاه اصفهان درخشید

مسابقات مینی فوتبال جام شهید مطهری از طرف بسیج دانشگاه اصفهان به صورت دو حذفی برگزار گردید که در بین بیست تیم حاضر دراین مسابقات تیم «نسیم جنوب» متشکل از دانشجویان بوشهری دانشگاه اصفهان توانست به نائب قهرمانی دست یابد. اسامی تیم عبارتند از: حسین قرائتی ـ قاسم بحرانی ـ یونس قادری ـ نادر احمدی ـ علی میگولی ـ مظاهر غلامی ـ جمال عبداللهی ـ هادی قیصی‌زاده/ مربی: جمال عبداللهی/ سرپرست تیم: هادی قیصی‌زاده

چرا چادر؟

● علی عبدالهی ـ قم

این روزها در محافل مختلف بحثهایی در مورد حجاب برتر در استان بوشهر مطرح و در بعضی از محافل نسبت به این ارزش جامعه اسلامی ما خدشه‌هایی وارد گردیده است.از این نظر لازم است که مطالبی در خصوص این موضوع بصورت مختصربیان گردد.

این بحث را با سه مقدمه شروع می‌کنم.

۱ـ اصل حجاب یکی از ضروریات اسلام است و از طرف هیچ یک از مسلمانان قابل خدشه نیست.

۲ـ در جامعهٔ اسلامی ما حجاب برتر چادر است که این موضوع مورد قبول عموم متدینین و معتقدین خصوصاً علماء می‌باشد یعنی بهترین راه پوشش و حجاب، برای زنان چادر است.

۳ـ حجاب منحصر در چادر نیست بلکه بهترینش چادر است.

بدیهی است که اسلام که دین انسان ساز و ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است در هر دستوری که برای زندگی انسان داده است فلسفه و هدفی را دنبال می‌نماید که بحث حجاب در این مجال نمی‌گنجد. لذا حجاب برای رسیدن به هدف است که بهترین را علماء اسلام چادر می‌دانند پس عقل انسان حکم می‌کند در جایی که راههای مختلفی وجود دارد از بهترین راه استفاده شود. حال اگر بهترین راه بدون شناخت و یا با روش قابل خدشه‌ای انتخاب گردید و در جامعه سنت شد آیا برای اصلاح روش بایستی اول اصل آنرا تضعیف نمود؟ یا برای شناساندن بایستی سنت حسنهٔ جاافتاده را با بیان اینکه چون بدون شناخت است مورد خدشه قرار داد؟ یااینکه این سنت حسنه را بابکار بردن هنر خود در اصلاح روش و شناساندن بهترین به نحو مطلوب تحکیم بخشید، خصوصاً کسانی که خود وظیفه اشاعهٔ سنتهای حسنه را دارند و در بعضی از موارد اگر کوتاهی نیز شده گناه آنها از دیگران کمتر نیست.

لذا در مقدمه مورد بحث همین چادر نیز که یکی از سنتهای نیکو می‌باشد که همه به آن اذعان دارند با ارائهٔ خوب و اصلاح روش زبان منطق از آن حمایت نمایند نه اینکه چون درصد کمی از جامعه درک صحیحی از این موضوع دارند آنرا مورد خدشه قرار داده و باعث تضعیف روحیهٔ عاملین به این سنت حسنه پرافتخار دراستان بوشهر شوند. با فرض اجباری بودن چادر آیا می‌توان منکر اثرات مثبت آن شد و آیا اصولاً هر کاری که جنبهٔ اجبار و تحکیم داشته باشد فاقد اثر است؟ اگر چنین است باید علامت سؤال روی خیلی از کارها و قوانین و مقررات گذاشته شود کما اینکه ما در بسیاری از رفتارهای اجتماعی جهت حفظ سلامت جامعه و فرد ناگزیر به تحکّم هستیم. واضح است اثر انجام یک کار با عشق و شناخت، قابل مقایسه با یک کار با تحکّم نیست ، پس نمی‌توان گفت این کار اثری ندارد بلکه بایستی گفته شود که اثر آن کمتر است. مثلاً برای کسی که ابتدا چادر را مانع پیشرفت و ترقی خود می‌داند و فکر می‌کند با چادر نمی‌تواند در جامعه حضور فعال داشته باشد پس از استفاده از چادر می‌بیند این موضوع پنداری بیش نبوده و چادر در جامعه به او وقار و عظمت بیشتری بخشیده و حضور او را تسهیل و قدرت بخشیده، این اثری است که در ابتدا تجربه نکرده است و اکنون با تجربه به آن رسیده و لمس و درک می‌نماید که چادر مانع نیست. با فرض محال از اینکه این رفتار در هیچ فردی اثر مثبت ندارد آیا این کار در اجتماع نیز بی‌ثمر خواهد بود؟ و یا اینکه منشأ اثر است. اگر مدعی بدون تأثیر بودن آن در جامعه باشیم که خلاف آن در موارد زیاد دیگر مشاهد می‌شود. نمونه آن مُد شدن بعضی لباسها است. چگونه یک نوع لباس شیوع پیدا می‌کند؟ با شناخت یا رفتار افرادی از جامعه که مروّج این نوع لباسند، لذا توقع خواهران مؤمنه این است که چیزی که پسندیده همه است با برخوردهای دلسردکننده روبرو نشود.

❋ حجاب به معنی پوشش است بطوریکه برجستگیهای بدن معلوم نباشد و حدود آن نیز در مساله علماء مشخص شده است و چادر بهترین نمونه این پوشش است که تعریفی روشن و قالبی مشخص دارد که با مرور زمان تحت تأثیر مُد روز و تهاجم فرهنگی دیگر قرار نمی‌گیرد، در حالیکه پوششهای دیگر با توجه به اینکه قالبی مشخص ندارند تعریفی روشن نیز نخواهند داشت و با سلیقه‌های مختلف تعریف و یا تغییر پیدا می‌کنند و تا جائیکه بعضی از لباسها باعث جلب توجه دیگران می‌شود. البته این مطلب قابل قبولی است که گفته شود بدحجابی هم در چادری‌ها پیدا می‌شود و هم در بدون چادریها، ولی آیا نسبت اینها مثل هم است؟ چند درصد چادریها بدحجابند و چند درصد بدون چادریها؟ چیز روشنی است که کسانیکه چادر دارند شأنیت چادر اقتضاء رعایت حجاب می‌کند ضمن اینکه استثناء بردار نیز هست و ممکن است در بین آنها نیز بدحجاب پیدا شود ولی بدون چادریها طبیعتاً یک قدم به بدحجابی نزدیکترند.

لذا توقع حمایت همه جانبه از این پوشش است نه اینکه با بیان این مطلب که ما در بوشهر دانشجویان «چادر کیفی» داریم، باعث تضعیف این حسنه و زیرسؤال بردن آن شویم که ممکن است درصد بسیار پائینی نیز با این حسنه ارتباط خوبی برقرار نکرده باشند.

❋ حجاب در فرهنگ بوشهر مساوی است با چادر، اگر از عامهٔ مردم سؤال شود زنان محجبه را زنان با چادر می‌دانند. البته چادر نه تنها در فرهنگ این استان بلکه در کشور اسلامی ایران، این چنین است و چادر حجاب ملی ایرانیان محسوب می‌شود و حتی قبل از اسلام نیز در تاریخ ایران چادر مطرح بوده و این فرهنگ فراگیر اسلامی است که خانمها در هنگام ورود به اماکن مقدسه با چادر حضور می‌یابند و حتی کسانیکه ممکن است در خارج این مکانها چادر نپوشند ولی به احترام آن مکان خود را مقید به پوشیدن چادر می‌دانند و خوشبختانه ریشه‌دار بودن این فرهنگ در استان بوشهر بوده است که زمینه فراگیر شدن این سنت الهی و خداپسند در مجامع فرهنگی بدون تنش و تشنجی شده است و خدشه وارد کردن به آن با فرض اینکه تعدادی محدود، با آن موافق نیستند نادیده گرفتن حق عموم و کم‌لطفی به فرهنگ اصیل و مطابق با شرع آنها می‌باشد.

❋ چادر به عنوان یکی از ارزشهای انقلاب محسوب می‌شود، حضور زنان فداکار در صحنه‌های مختلف انقلاب (راهپیمائی‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب، خدمات رسانی به جبهه‌های نبرد ....) بطور فراگیر با چادر بوده است و چادر را به عنوان یکی از ارزشهای انقلاب در اذهان ایرانیان و جهانیان جا انداخته و سفارش شهیدان به اینکه خواهرم چادر تو از خون من رنگین‌تر است، در وصیت‌نامه‌های خیل عظیمی از شهداء گرانقدر این ارزش را ریشه‌دارتر نموده است، لذا جا دارد این ارزش را با بیان خود استحکام بیشتر ببخشیم نه با نشان دادن چراغ سبز به عده‌ای قلیل که اعتقادی به آن ندارند خدای ناخواسته زمینه تضعیف این ارزش ارزشمند را فراهم کنیم.

❋ در پایان سخنی دارم با کسانی که مدعی هستند که با منطق بگوئید چادر خوب است. چه کسی متولی گفتن است؟ در درجه اول مسئولین فرهنگی و متولیان جامعه هستند یا افراد عادی؟ آیا کسانیکه این سفارش را می‌کنند به اندازه‌ای که برای تبیین سخنرانی و ارائه یک نظر وقت می‌گذراند، وقت برای اشاعه منطقی حجاب برتر گذاشته‌اند، و نتیجه گرفته‌اند؟ که الان نظراتی را تأیید می‌کنند که خدشه به این سنت حسنه‌ای وارد می‌کند که هزاران معلم و استاد دلسوز و فداکار در مدارس و دانشگاه آنرا بپا داشته‌اند.«لِم تقُولونَ مالا تفعلُون»

آقای مدیرکل ما هم آدمیم!
اندر حدیث مکرر آتش سوزی لایروب سومار

● ع - زارعی از بندر بوشهر

از همان روزی که کشتی لایروب سومار بر اثر بی‌مبالاتی و کم دقتی مسئولین مربوطه، مثل دل مردم بوشهر سوخت و جزغاله شد، آنان که نگران سرمایه‌های شهر و دیار خود هستند و نمی‌توانند از کنار خسران منافع عمومی جامعه به راحتی بگذرند، چه از طریق همین نشریه نسیم جنوب و چه با مراجعه حضوری، از مسئولین اداره کل بنادر و کشتیرانی خواستار روشن شدن موضوع و تشریح علت‌العلل‌هایی شدند که این حادثه دردناک را موجب شده است. ولی متأسفانه نه تنها از مقامات استان پاسخی دریافت نکردند، بلکه برخی نیز مورد بی‌مهری و تهدید قرار گرفتند!

به هرحال کشتی سوخت و رئیس سازمان بنادر و کشتیرانی ایران نیز در توجیه قضیه مطالبی را به منظور تسکین آلام عمومی، ابراز فرمود، ولی موضوعی که غصه‌اش کمتر از سوختن سومار نیست، بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی مسئولین محترم اداره کل بنادر و کشتیرانی بوشهر، به افکار عمومی است و متأسفانه این بی‌توجهی و به هیچ انگاشتن مردم تا بدانجا است که آقایان عارشان می‌آید که حتی با دادن یک توضیح چند سطری و یا انجام مصاحبه‌ای با یکی از نشریات محلی، این سهل‌انگاری بزرگ را حداقل توجیه نمایند، ولو آنکه موجب اقناع خاطر کسی هم نشود. البته در اینباره ظریفی را بر عقیده بر این است که اگر بخواهی مدیران خارج از خط دولت پاسخگو در استان را بهتر بشناسی بهینه‌ترین کار این است که سؤالات را مطرح کنی و از خیر جواب بگذری! ولی از آنجا که بنظر این نگارنده، انشاءالله همگی مسئولین و مدیران محترم در استان در خط انقلاب بوده و مجریان شایسته‌ای برای تحقق شعارها و برنامه‌های دولت منتخب و مورد وثوق ملت بزرگ و آگاه ایران می‌باشند، مجدداً توجه مقام محترم مدیریت کل بنادر و کشتیرانی استان را به سؤالات مطروحه که در پیش شماره هفتم نسیم جنوب به چاپ رسیده است، معطوف داشته و از ایشان می‌خواهم که آدم بودن ما را هم کمی جدی‌تر بگیرند.همچنین از مسئولین استان بوشهر خصوصاً استاندار ،تقاضا دارم که اقدامات خود را در پیگیری این قضیه به اطلاع مردم برساند .از طرفی این وظیفه نمایندگان مجلس نیز می‌باشد که نسبت به وقایعی که در منطقه‌اشان رخ میدهد بی‌تفاوت نباشند، خصوصاً هنگامی که خسارت عظیمی همانند سوختن لایروب سومار در میان باشد.اگر آنان به این قضیه حساس بوده‌اند که باید نتیجه پیگیریشان را به اطلاع مردم برسانند،و اگر هم کاری در این خصوص نکرده‌اند، باید دلیل سکوتشان را در این خصوص گفته و البته به انتظار مردم از خود عمل نموده و به چد به پیگیری این موضوع بپردازند.از نسیم جنوب نیز تشکر می‌نمایم که این قضیه را دنبال می‌کند ،چراکه تجربه ثابت کرده که مقصرین هم اکنون بدنبال از بین رفتن زمان و در نتیجه از حساسیت افتادن موضوع می‌باشند و از این رو جا دارد که مردم استان بوشهر نیز از کنار این موضوع به سادگی نگذرند.اگر این اتفاق در جای دیگری افتاده بود تا بحال وزیر مربوطه را به مجلس کشانده بودند،اما افسوس که ما نه اینکاره‌ایم ونه اینکه کسی محلی می‌گذارد و جوابی به انبوه ابهامات مردم در این زمینه می‌دهد!!!

سختگیری شدید در دانشگاه آزاد اسلامی

سه شنبه گذشته، عده‌ای از خواهران دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر در هنگام ورود به این دانشگاه مورد تفتیش قرار گرفتند. بنا به گزارش واصله در عصر سه‌شنبه، کنترل شدیدی از سوی انتظامات درب ورودی در مورد ورود خواهران اعمال شد و کیف دستی عده‌ای از آنان مورد تفتیش قرار گرفت این کار سبب اعتراض چند تن از خواهران دانشجو شد بطوریکه از ادامه اینکار ممانعت بعمل آمد.

اعتراض دانشجویان رشته زبان دانشگاه آزاد

عدهٔ زیادی از دانشجویان ادبیات زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر با ارسال طوماری نسبت به اخذ وجه اضافی از طرف این دانشگاه اعتراض نمودند، در این طومار که به استانداری بوشهر ارسال گردیده این دانشجو نسبت به اخذ وجوه اضافی در درس «گفت و شنود» اعتراض نموده‌اند. بر اساس گزارش خبرنگار ما، علیرغم اینکه لابراتوار رشته زبان دانشگاه آزاد اسلامی برای این درس به سبب خرابی تأسیسات صوتی قابل استفاده نیست، ولی در هنگام ثبت نام از هر کدام از این دانشجویان شهریه واحد عملی دریافت گردیده، در حالی که عملاً هیچگونه استفاده‌ای از لابراتوار انجام نمی‌گیرد.

آقایان یگان ویژه
با جوانان خوش برخوردتر باشید.

وقتی نگاهی سطحی و مقایسه‌ای به بوشهر و تهران از نظر نفوذ فرهنگ غرب می‌اندازیم، خواهیم دریافت که جوانان تهرانی بسیار شدیدتر از جوانان بوشهری از نفوذ فرهنگ غربی تأثیر پذیرفته‌اند.

حال می‌بینیم که جوانان بوشهری از نظر آزادی در مقایسه با جوانان تهرانی خیلی در مضیقه هستند.

حتی هنگامی که می‌خواهند به مدرسه بروند ممکن است در راه مدرسه با چندین ماشین گشت اعم از گشت قوامین و یگان ویژه و ... روبرو شوند.!

کار گشت قوامین بسیار خوب و مؤثر در حفظ جوانان شهر تا هم اکنون واقع شده است و از همینجا باید به آنها خسته نباشید گفت. اما متأسفانه "گشت یگان ویژه" کار خود را با خشونت آغاز کرد و هر روز بر آن می‌افزاید و این کار آنها باعث می‌شود که عده‌ای از جوانان از اسلام و جامعهٔ اسلامی و مدنی دور شوند. آنها از اسلام چهره‌ای خشن ساخته‌اند که در آن نباید جوان مرتب باشد، با موی آراسته و با لباس تمیز و مرتب در اماکن عمومی ظاهر شود.

آیا جوانی که لباس و موی او مرتب است و البته نحوه پوشش او با مد غربی و فرهنگ غربی تناسب ندارد باید مورد بازخواست قرار گیرد؟. اینکار نتیجه‌ای جز طرد جوانان از اسلام نداشته و نتیجهٔ دیگری دربر نخواهد داشت.

در اینجا از مسئولین محترم این یگان خواهشمند است که از خشونت خود کاسته و برای جوانان ارزش بیشتری قائل شوند، زیرا چرخهای مملکت اسلامی ما فردا به دست آینده‌سازان و جوانان خواهد چرخید. اگر ما از حالا با این جوانان بخواهیم با خشونت رفتار کنیم در آینده نزدیک احساس مسئولیت کمتری در قبال جامعهٔ اسلامی خواهند کرد. نکتهٔ دیگر در این باب این است که از مراحل اولیه روش امر به معروف و نهی از منکر این است که در آن مرتکب گناه نشویم، مانند پدری رئوف و مهربان باشیم، مصلحت طرف را رعایت کنیم، قصدمان تنها برای رضای خدا باشد، خود منزه ازگناه باشیم، از خودخواهی بپرهیزیم.

در ذهن بعضی از جوانان شهر اینطور تداعی شده که این یگان می‌خواهد با این کارها بگوید که این دستور رئیس‌جمهور منتخب جوانان است و می‌خواهند آقای خاتمی را در ذهن جوانان خراب کنند.

در حالیکه این ذهنیت کاملاً اشتباه است و مسئولین محترم این ستاد باید سعی کنند این سوءتفاهم را ازبین ببرند و جامعه را بسوی یکپارچه شدن هدایت کنند.

یکی از دانش آموزان مدرسهٔ شهید مطهری نمونهٔ فرهنگیان

اعلام حمایت جمعی از دانشجویان خواهر دانشگاه آزاد اسلامی از سخنان استاندار بوشهر

در هفته گذشته و پس از سخنان استاندار بوشهر مبنی بر عدم اجبار در پوشیدن چادر در مدارس و دانشگاهها عده‌ای از دانشجویان دختر دانشگاه آزاد واحد بوشهر با فرستادن طوماری به دفتر نسیم جنوب حمایت خود را از سخنان دکتر انصاری اعلام نمودند. در قسمتی از این طومار که به امضاء جمعی از دانشجویان این دانشگاه رسیده، آمده است: بدین وسیله ما جمعی از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مراتب حمایت خود را از سخنان جناب آقای دکتر انصاری استاندار محترم بوشهر در همایش جوانان استان بوشهر در سالن شهید باهنر در دوم خرداد ۷۷ اعلام میداریم.

تجمع اعتراض آمیز خواهران دانشجوی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

در هفته گذشته نزدیک به یکصد نفر از دانشجویان خوابگاه خواهران دانشگاه خلیج فارس به دلیل مشکلات موجود در خوابگاه، در یک حرکت جمعی در صحن دانشکده علوم پایه دست به تحصن زدند و برکف زمین نشستند.پس از این اعتراض دسته‌جمعی، دکتر خواجه رئیس دانشگاه شخصاً حضور یافت و دانشجویان معترض مشکلات را مستقیماً با وی در میان گذاشتند. به درخواست رئیس دانشگاه برای رفع مشکلات جلسه‌ای با حضور وی و مهندس اسکندری (معاونت امور دانشجویی و فرهنگی) در سالن آمفی تئاتر دانشکده علوم پایه تشکیل شد و دانشجویان مشکلات خود را مستقیماً به رئیس دانشگاه مطرح کردند که دکتر خواجه خواستار حضور مسئول امور دانشجویی (آقای آبشیرینی) شدند. در این جلسه در جواب یکی از سؤالات که چرا خوابگاه دانشگاه بوشهر باید اینگونه باشد؟ یکی از مسئولین گفت: می‌خواستید بیشتر درس بخوانید و دانشگاه بهتری قبول شوید. بعد از مطرح شدن مشکلات دکتر خواجه قول مساعد دادند که دانشگاه به زودی مشکلات خوابگاه خواهران دانشجو را بر طرف نماید. خبرنگار ما نظر دکتر پاک‌نیت (رئیس دانشکده علوم پایه) را در مورد این اعتراض خواست که ایشان اظهار داشتند: مسئله خاصی نبوده که به بیرون از دانشگاه و نشریات انتقال یابد، دانشجویان خواهر یک اجتماع داشتند بخاطر برطرف شدن مشکلاتشان و من خودم از همان لحظه اول حضور داشتم و با حضور به موقع دکتر خواجه این اجتماع در آمفی تئاتر برگزار شد که بحمدلله به خوبی و خوشی تمام شد. در همین خصوص یکی از خواهران گفت: منظور ما تحصن نبوده است بلکه می‌خواستیم مشکلاتمان را با دکتر خواجه در میان بگذاریم و ... زیرا مسئولین ذیربط توجهی به این مسائل نداشتند . یکی از دانشجویان دانشگاه علت مشکلات دانشگاه در این خصوص را در دو دلیل خلاصه کرد، وی گفت: اول عدم برنامه‌ریزی مناسب از سوی معاونت امور دانشجویی و فرهنگی و دوم کمبود امکانات بودجه و عدم رسیدگی صحیح از طرف مسئولین دانشگاه باعث بروز این اتفاقات در دانشگاه می‌شود.

در همین زمینه یکی از اعضاء پایگاه مقاومت دانشگاه اظهار داشت که دانشجویان باید قبل از این کار، به مسئولین مربوطه مراجعه می‌نمودند و اگر مراجعه نکرده‌اند، کار اشتباهی انجام داده‌اند، ولی مسئولین باید کاری کنند که از این قبیل مسائل دیگر پیش نیاید. یکی از اعضا انجمن اسلامی دانشگاه نیز به خبرنگار ما گفت: که این تجمع از طرف هیچ تشکل و گروهی نبوده ویک حرکت خود جوش دانشجوئی است و لازم نیست که این مسئله به بیرون از دانشگاه انتقال یابد. یکی از دانشجویان خواهر دانشگاه نیز در مصاحبه با خبرنگار ما گفت: ما قبلاً چندین بار مشکلات خود را با مسئولین مطرح کرده‌ایم و حتی بعضی از این مشکلات را به هفته‌نامه‌نسیم جنوب نیز فرستاده‌ایم وبنابراین مسئولین دانشگاه از این مشکلات آگاه بوده‌اند ولی اقدامی در جهت رفع این مشکلات نکرده‌اند لازم به ذکر است که تمامی دانشجویانی که خبرنگار نسیم جنوب با آنها در خصوص این اعتراض مصاحبه کرده،از ذکر نام خود خوداری نمودند. بعضی از دانشگاهیان نیز از اظهار نظر در مورد این مسئله امتناع کردند واظهارداشتندکه چرا می‌خواهید برای ما دردسر بسازید.

کمبود شدید در خوابگاه خواهران دانشجوی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

در دوهفته قبل نامه‌ای از سوی تعدادی از دانشجویان خواهر خوابگاه دانشگاه خلیج فارس،به دفتر نشریه رسید که در آن از شرایط بد خوابگاه ،شکوه نموده بودند.به سبب حجم زیاد مطالب رسیده و کمبود جا،این نامه نیز همانند سایر مطالب رسیده در نوبت چاپ قرار گرفت.در هفته قبل این خواهران دانشجو برای حل مشکلات خوابگاه خود ،دست به تجمع اعتراض آمیزی زدند که خبر آن در همین شماره درج شده است.علت اعتراض آنان بطور خلاصه در این نامه آمده است که در زیر می خوانید:

با عرض سلام به دست اندرکاران هفته نامه نسیم جنوب،

متأسفانه خوابگاه خواهران دانشگاه خلیج فارس با کمبودهای بسیاری مواجه است که به این موضوع از طرف مسئولین ذیربط هیچ توجهی نمی‌شود خوابگاه خواهران شدیداً با کمبود آب (حتی آب شرب) مواجه است بطوری که آب ذخیره شده در بشکه‌های ذخیره آب جوابگوی تعداد دانشجویان خوابگاه نیست.دانشجویان (در این فصل گرم) نصف روز (تقریباً) بدون آب که نیاز اولیه بهداشت،تهیه غذا و ... است را می‌گذرانند.سرویس‌های بهداشتی و دستشویی خوابگاه در طبقه همکف است و دانشجویانی که در طبقات بالا هستند باید به طبقه همکف بیایند (این درحالی است که در هر طبقه تعدادی سرویس بهداشتی وجود دارد که از آنها استفاده نمی‌شود).همچنین تنها آشپزخانه خوابگاه نیز در طبقه همکف می‌باشد که از هفت گاز پنج شعله موجود سه تای آن بلا استفاده است مورد دیگر وجود انواع جانوران موذی و حشرات در خوابگاه است که مانع آسایش دانشجویان است و مزاحمت‌ها فراوانی را به همراه دارد با توجه به اینکه چندین بار به مسئولین(...؟) مراجعه کرده ولی از طرف آنها ترتیب اثری داده نشده خواهشمندیم این نامه را چاپ کنید تا شاید مشکلات ما دانشجویان به گوش مسئولین برسد و دراین فصل گرما تا قبل از شروع امتحانات به آنها ترتیب اثر داده شود.

بی‌خیالی مدیرکل مسکن و شهرسازی!؟

موتور پمپ مخزن فاضلاب منازل سازمانی ۲۴ دستگاه دو طبقه (حدفاصل چهارراه کشتیرانی و چهارراه ولیعصر شهر بوشهر) که ساخت و نگهداری آن به عهده سازمان مسکن بوده است، قریب ۳ سال است که از کار افتاده و جاری شدن آب فاضلاب در پیاده‌رو،موجبات بر هم خوردن وضعیت بهداشت محل و نگرانی اهالی گردیده است. برای رفع این مشکل تا کنون پیگیریهای زیادی از طرف ساکنین صورت گرفته که متأسفانه به نتیجه نرسیده است تا اینکه تصمیم گرفته شد نمایندگانی از طرف ساکنین منازل سازمانی فوق برای رفع مشکل به سازمان مسکن و شهرسازی مراجعه نمایند، اما در هنگام مراجعه ایشان، مدیر کل مسکن و شهرسازی حتی آنان را به اتاق ملک طلقی مدیرکل خود راه نداد. اینان به همراه خود نامه‌ای به امضا ساکنین منازل سازمانی ۲۴ دستگاه نوشته بودند که در آن ضمن بازگو نمودن مشکل موجود، عواقب این معضل را برشمرده بودند.از زبان کودکان ساکن در آن منازل در این نامه آمده بود:«آقای مدیرکل سازمان مسکن و شهرسازی، شما در مصدر اداره‌ای هستید که این مشکل و معضل را به راحتی می‌توانید حل کنید، چرا تاکنون به فکر تعویض پمپ فاضلاب نیفتاده‌اید که مرتباً آلودگی محل باعث بستری شدن تن نحیف ما در بیمارستانها و درمانگاهها شود و مرتباً بدنمان آماج آمپولهای ضد میکروب و انگل بوده و در نهایت نیز این میکروب‌ها دائماً در تن ما باقی بماند». اما با کمال تعجب مدیر کل دولت پاسخگو در بالای این نامه به خط مبارکشان مرقوم فرمودند که:«آقای ...، اعلام نمائید آیا شبکه تخلیه چاه فاضلاب هم به عهده ارگان سازنده منازل سازمانی است؟ خود افراد با جمع‌آوری مبلغ مورد نیاز و تعیین نماینده نسبت به رفع نقص اقدام نمایند. هر کس که این مسئله مورد قبولش نیست منزل سازمانی را تخلیه و تحویل نماید».

دادن این جواب حکیمانه ما را به نکات تازه‌ای که از آن غافل بودیم، متوجه ساخت. اول اینکه پاسخگو بودن ایشان در مقابل خواسته مردم مشخص گردید، اما گویا ایشان اصلاً نامه را نخواندند و پاسخ دادند، چراکه خرابی پمپ فاضلاب را یادآور شده بودیم و تعویض آنرا خواستار، نه تخلیه چاه فاضلاب که ایشان آن را وظیفه اداره خود نمی‌دانند؟ مسلماً نگهداری از منازل سازمانی به عهده اداره ایشان است و تعویض نمودن پمپ خراب شده فاضلاب نیز از وظایف آن اداره. دوم آن که از پیشنهاد آن مدیر مدبر نیز که به عقل ناقص ساکنین آنجا نرسیده بود نیز واقف شدیم که باید خودمان با جمع‌آوری مبلغ مورد نیاز نسبت به این کار اقدام نمائیم اما از آنجا که هزینه تعویض پمپ بسیار زیاد می‌شود از عهده ساکنین کارمند آن منازل خارج است، و تازه معلوم نیست تا چند وقت در آن منازل ساکن باشند. سوم اینکه دریافتیم که خانه‌های سازمانی نیز در ملک شخصی ایشان می‌باشد که به راحتی تهدید به اخراج و تحویل گرفتن خانه می‌کند. چهارم و مهمتر از این، اگر مدیر کلی کردن به این راحتی باشد و در یک چشم به هم زدن بتوان با سرانگشت هنرمندانه، اینچنین به سادگی مشکل عده‌ای از مردم را حل نمود، پس چرا وضع استانمان اینقدر درهم برهم است.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی:چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، خیابان امام،خیابان فاطمیه- خیابان شهید قیصی‌زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب - تلفن: ۳۵۸۲۰

صندوق پستی:۱۱۹۹

جراید:مدیرکل اداره بندر و رئیس هئیت قایقرانی بوشهر ،فعالیت های ورزشی این هئیت را برشمرد.

